

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۰۱

(صفحه ۸۷-۱۲۲)

نگاهی به چند سفینه و جنگ ادبی پدیدآمده در آناتولی، تا پایان سده نهم هجری

جواد بشری*، محمد افشین‌وفایی**

چکیده: جنگ‌ها و سفینه‌های ادبی حلقه گمشده زنجیره ادوار ادبی هستند که تاکنون در تحقیقات بدان‌ها توجه کافی نشده است. این دسته از منابع مکتوب جز آنکه مأخذی جانبی برای تحقیق در متون اصلی به شمار می‌روند، خود از جهات مختلف دیگر نیز حائز اهمیت‌اند: نمایاننده ذوق جامعه ادبی و تحصیل‌کرده در دوره‌هایی خاص هستند؛ اشعاری نویافته از شاعران بزرگ زبان فارسی یا ضبط‌های متفاوتی از شعر آنان را در خود جای داده‌اند؛ و گاه شاعران ناشناخته و تازه‌ای را معرفی می‌کنند. از آنجا که زبان و ادب فارسی در ادوار مختلف در آناتولی، خارج از مرزهای سیاسی ایران، نیز روایی داشته، سفینه‌ها و جنگ‌های فارسی پدیدآمده در منطقه مزبور می‌تواند در بررسی فضای ادبی و ذوق جمعی رایج در آن بلاد یاری‌رسان باشد. در این جستار، ضمن بررسی اجمالی فضای سیاسی آناتولی از سده ششم تا پایان سده نهم هجری، به معرفی و تحلیل محتوایی این دسته از مکتوبات در منطقه وسیع مزبور تا پایان سده نهم هجری پرداخته‌ایم.

کلیدواژه‌ها: جنگ، سفینه، مجموعه، آناتولی، آسیای صغیر

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران (j.bashary@ut.ac.ir)

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران (m.afshinvafaie@ut.ac.ir)

۱ مقدمه

آنچه از مصطلحاتی چون مجموعه، سفینه و اصطلاح خویشاوند آن، جنگ، امروزه به اذهان متبادر می‌شود، اغلب ناظر به تعریفی است که در سده اخیر قصد گردیده است. برای نمونه، «مجموعه»، که در این نگارش از این پس در معنای امروزی‌اش داخل گیومه به کار برده می‌شود، در نگاه معاصرین و دانشوران علوم کتابداری به معنای چند اثر مستقل و مجزاست که در یک‌جا گردآوری و نشر شده، ولی حالت یک رساله یا تک‌نگاری واحد را نداشته باشد. این تعاریف در یک خط سیر تکاملی پدید آمده و طبیعی است که الزاماً با معانی تاریخی آنها انطباق کامل نداشته باشد. با نگاهی به کاربرد اصطلاحات سفینه، «مجموعه» و جنگ در متون و همچنین دست‌نویس‌های سفینه‌ها و جنگ‌های فارسی، و با بررسی مصطلحات دیگری چون بیاض، جریده و حتی کراسه، دفتر، مفرد و جزو که در پاره‌ای موارد به حوزه معنایی مصطلحات سه‌گانه نخستین وارد می‌گردد، تحولات مفهومی هر یک از آنها در ادوار مختلف تا حدودی روشن می‌شود. آنچه کاربرد نوین اصطلاح سفینه را از «مجموعه» (به معنای نوین) متمایز می‌کند، استقلال نداشتن بخش‌ها و قطعات تشکیل‌دهنده کتاب است. فهرست‌نگاران معاصر حوزه نسخ خطی غالباً سفینه را به معنای مجموعه‌ای از قطعات غیرمستقل از آثار صرفاً منظوم در نظر می‌آورند. با این حساب، اگر با «مجموعه»‌ای از چند دیوان یا دیوانچه مستقل مواجه باشیم که هر یک از بخش‌های آن، با آغاز و انجامی روشن، از سایر بخش‌ها قابل تمایز باشد، دیگر نمی‌توان اثری را سفینه، به معنای متداول کنونی آن، نامید. سفینه‌ها یا بر اساس چینش موضوعی گردآوری می‌شوند و یا اگر هم چنین چینی نداشته باشند، نبایستی منظومات هر سراینده از جایی مجزاً و احیاناً با دیباچه و خاتمه‌ای مستقل در آغاز و انجام، از سایر بخش‌ها تفکیک‌پذیر باشد. اما در کاربردشناسی متقدم، این اصطلاح در برخی مواقع به اصطلاح جنگ در معنای نوین آن، و در پاره‌ای موارد به «مجموعه» نزدیک می‌شود.

اصطلاح مجموعه و صورت دیگری از آن، یعنی مجموع، نیز در بسیاری از منابع سده ششم هجری به بعد به معنای «تألیف» دیده می‌شود. در سده هشتم هجری

شواهدی از متون نظم و نثر و نیز خود سفینه‌ها در دست است که نشان می‌دهد واژه مجموعه معنای اصطلاحی تازه‌ای معادل «سفینه» یافته است. شاید یکی از نخستین کاربردهای این اصطلاح را بتوان در دیباچه کلاتی اصفهانی بر سفینه ساختارمند و مدونتش، *مونس الاحرار فی دقایق الاشعار*، نشان داد که در محله دردشت اصفهان آن را گردآوری کرده و دیباچه‌اش را به تاریخ پنجشنبه اول ربیع‌الاول ۷۰۲ق نگاشته است. این اصطلاح در دیباچه او چندین بار تکرار شده، که دست‌کم یک مورد و یا حتی دو مورد آن به احتمال بسیار به معنای «سفینه» به کار رفته است (کلاتی اصفهانی: ۲-۳). از قرن نهم و دهم هجری که یکی از ادوار درخشان در سفینه‌پردازی، به‌ویژه در مکاتب هنرمندان بغداد، شیراز، تبریز و هرات و از آن پس، هنروران وابسته به دربارهای آق‌قویونلو، قراقویونلو، عثمانی و صفوی است، سفینه‌ها رفته‌رفته، و نه به طور مطلق، بیشتر به آثار منظوم اختصاص می‌یابد. از همین زمان است که کتابداران و ادیبان به اصطلاحات تازه‌تری نیاز پیدا می‌کنند، که جُنگ احتمالاً یکی از آنهاست؛ اصطلاحی که در طول دوران شکل‌گیری و حیات خود، سیر تکاملی ویژه‌ای داشته است. واژه اخیر، نه یک واژه اسلامی، که واژه‌ای از شرق دور، و احتمالاً با تلفظی به صورت «جُنگ» (djong/ adjong) است. این واژه را در چین بر نوعی «کشتی بزرگ» اطلاق می‌کنند، که از اوایل سده هشتم هجری، در همین معنا به صورت یک وام‌واژه به متون فارسی راه یافته و چندین شاهد قطعی، کاربرد آن را در آثار فارسی روزگار ایلخانان تأیید می‌کند. اما قدیم‌ترین نمونه‌های کاربرد جُنگ به معنای اصطلاحی‌اش در اوایل سده نهم هجری دیده می‌شود. (شرف‌الدین علی یزدی ۲: ۴۰؛ همو ۱: ۶۲؛ صفری: ۱۰)^۱

آنچه در انتهای این مختصر شایسته ذکر می‌نماید آن است که عرضه تعاریف منطقی و دقیق در باب اصطلاحات مزبور، مانند سایر عرصه‌های مرتبط با فرهنگ، با دشواری همراه است. از این رو، در حین پژوهش، گه‌گاه با پدیده‌هایی روبه‌رو می‌شویم که قرار دادن آنها در یکی از دسته‌های تعریف‌شده غیرممکن است. پس

۱. پدیدآوران، با جستجو در منابع کهن، نگاهی به اصطلاحات مزبور و کاربرد آنها در آثار فارسی داشته‌اند که ان شاءالله در پژوهشی مستقل به زودی نشر خواهد یافت. صورت مبسوط این بحث را بایستی در آنجا دنبال کرد.

قبل از معرفی منابعی که در این گفتار ذیل سفینه، مجموعه و جنگ تقسیم‌بندی شده‌اند، از خانواده دیگری باید یاد کرد که ما آن را «مجموعه - جنگ» می‌نامیم. این گروه از آثار، در واقع، نه به تمامی «مجموعه» هستند و نه به تنهایی «جنگ». به عبارت دیگر، غلبه وجه «مجموعه» ای در آنها مانع از آن است که جنگی تمام‌عیار دانسته شوند. حق آن است که اگر دو سه رساله محدود نیز در لابه‌لای صفحات یک جنگ کتابت شده باشد - در حالی که بیشترین برگ‌های کتاب را بتوانیم جنگ یا سفینه به شمار آوریم - لطمه‌ای به تعریف‌های عرضه‌شده از منظر منطقی وارد نمی‌کند. اما در صورتی که در یک «مجموعه» با بخش‌های متعدد جنگ‌مانند روبه‌رو باشیم که حجم بیشتری از یک «فوائد» نویسی ساده یکی دو صفحه‌ای به خود اختصاص داده باشد، دیگر بایستی در تعریف‌های عرضه‌شده تجدیدنظر کرد و به نوعی که ما آن را «مجموعه - جنگ» می‌نامیم، قائل گردید. نمونه مصداقی این تعریف، در پژوهش حاضر، مجموعه - جنگ قطب‌الدین شیرازی است که در ردیف دوم بدان پرداخته شده است. وضع اصطلاح اخیر، چاره‌اندیشی نوینی است برای عرضه تعاریف منطقی از زانری که بدان پرداخته شده است.^۱

۲ نگاهی گذرا به وضعیت سیاسی آناتولی از سده ششم تا نهم هجری

آناتولی، نام باستانی سرزمین تحت سیطره امپراتوری بیزانس یا روم شرقی، شبه جزیره‌ای است که از شرق به آذربایجان، ایالت جزیره و مناطق تحت سلطه حاکمان اخلاط، از غرب به دریای اژه، از شمال به دریای بِنطُس (= دریای سیاه) و نیز مرمره و

۱. در این بخش لازم است در باب مجموعه ماردینی که در اوایل سده نهم هجری در گوشه‌ای از حیطه جغرافیایی آناتولی پدید آمده است، توضیحی داده شود. ساختار گردآوری ماردینی به شیوه‌ای است که در خلال چندین بخش مستقل که یک «مجموعه» واحد را تشکیل داده، برخی فوائد شعری و غیرشعری نیز کتابت شده است (درباره مشخصات و محل نگهداری دست‌نویس - بشری ۳: ۷۱، یادداشت ۱۸؛ افشین‌وفایی ۲: ۱۷۰-۱۷۱). وجه غالب در ساختار این دست‌آثار است که آنها را به «مجموعه» بدل می‌کند. به نظر نگارندگان، نمونه‌های فراوانی از این دست «مجموعه»ها موجود است که هیچ یک را نه می‌توان «جنگ» نامید و نه «مجموعه - جنگ». شاید یکی از مشهورترین و قابل‌استنادترین آنها سفینه تبریز باشد که به هیچ وجه عاری از فوائد پراکنده نظم و نثر نیست، اما غلبه «مجموعه» بودن آن، اطلاق عنوان «جنگ» یا «مجموعه - جنگ» را بدان مجاز نمی‌کند.

از جنوب به دریای روم (= دریای مدیترانه) منتهی می‌شود (رهنمایی: ۳۹۰-۳۹۱؛ تشنر و دیگران: ۲۰۵-۲۱۱). ترسیم وضعیت سیاسی و جمعیتی این منطقه وسیع، در سده ششم تا نهم هجری، مستلزم یادکرد چندین قدرت بزرگ در این قرون است. از ۴۶۳ق به بعد که البارسلان لشکر روم را در ملازگرد در هم شکست (باسورث ۱: ۶۹) و مقدمات یورش ترکمانان سلجوقی به قلمرو آناتولی، به سرکردگی سلیمان بن قُتلمش در دهه هفتاد سده پنجم هجری فراهم گردید، این منطقه در سیطره سلجوقیانی قرار گرفت که به سلاجقه روم شهرت دارند و ارتباطشان با سلاجقه بزرگ ایران تا قرن ششم مستحکم باقی ماند (همان: ۸۲؛ رضا: ۱۳۶). نخستین پایتخت این گروه از سلاجقه، شهر قونیه، در مناطق مرکزی مایل به جنوب آناتولی قرار داشت که در سده هفتم هجری از شکوه و رونق اقتصادی و فرهنگی برخوردار بود (لسترنج: ۱۴۹؛ لاپیدوس: ۴۳۱؛ باسورث ۲: ۴۱۰-۴۱۱). این سلسله پس از محو شدن سلاجقه ایران، همچنان قدرتمند باقی ماند و تا حوالی ۶۴۱ق، سال حمله مغولان به آناتولی، یکی از دو قدرت بزرگ این منطقه بود.

رقیب قدرتمند سلاجقه از همان آغاز سده ششم هجری که پهنه شمالی آناتولی تا انگوریه (آنکارا) را در دست داشت، امرای مشهور به دانشمندیه بودند که چون پس از ۵۷۳ق قلیچارسلان دوم سلجوقی آنان را از قدرت برکنار کرد، به خدمت سلاجقه روم درآمدند (همان: ۴۱۴-۴۱۵؛ نیز ← لین پول: ۱۳۹). این قلیچارسلان دوم صاحب قلمرو وسیعی بود که آن را بین یازده پسر خویش تقسیم کرد. در این قلمرو، قونیه شهر نخست و قیصریه دومین شهر پراهمیت به شمار می‌رفت. شهرهای مهم دیگری چون ملطیه در ساحل فرات، سیواس، آماسیه و نیکسار در شمال و نیز انگوریه در شمال غربی مناطق مسلمان‌نشین آناتولی، همه، در اختیار این خاندان قرار داشت (لسترنج: ۱۵۰-۱۵۱؛ رهنمایی: ۳۹۵). علاءالدین کیقباد اول (حکومت: ۶۱۶-۶۳۴ق) نیز قدرت خویش را با بنا نهادن بندر علائیه — نامی برگرفته از لقب شخصی او — در جنوب آناتولی و در سواحل دریای روم/ مدیترانه افزایش داد. بدین ترتیب، او خط تجاری پراهمیتی بین جنوب آناتولی و شمال آن، به مرکزیت بندر سینوپ، برقرار کرد که از آنجا به آن سوی دریای بنطس/ سیاه، کریمه و قلمرو خانات اردوی زرین وصل می‌گردید

(باسورث ۲: ۴۱۱؛ نیز ← لاپیدوس: ۴۳۱-۴۳۲؛ Cahen: 125-126). در واقع، اقتدار و تدبیر او بود که آناتولی را از هجوم مغولان برای مدتی در امان داشت (ریاحی ۳: ۵۸). اما از اوایل سال ۶۴۱ق که سلاجقه در نبرد کوسه‌داغ^۱ (از نواحی ارزنجان) مغلوب سپاهیان بایجو، سردار مغول، شدند (Ibn-i Bibi: 517-528؛ قزوینی: ۴۶۹) سلطه مطلق خویش را بر آناتولی از دست دادند و خراجگزار ایلخانان مغول گشتند (ریاحی ۱: ۷۵-۷۶؛ لاپیدوس: ۴۳۳؛ باسورث ۲: ۴۱۱، ۴۴۲). از ۷۰۷ق به بعد، که زمان محو والیان سلسله مزبور از تاریخ آناتولی است (باسورث ۲: ۴۱۲؛ نیز ← لسترنج: ۱۵۱؛ لین‌پول: ۱۳۸)، تا شکل‌گیری امپراتوری بزرگ عثمانی در نیمه نخست قرن نهم هجری، این سرزمین بین امرا و بیگ‌نشین‌های ترکمان و نیز عثمانیان نخستین تقسیم شد. (لین‌پول: ۱۶۵ به بعد؛ لاپیدوس: ۴۳۳؛ لسترنج: ۱۵۲ به بعد؛ نیز ← رضا: ۱۳۶)

شکل‌گیری حاکمیت امرای عثمانی، که به تشکیل امپراتوری مقتدری انجامید که این امپراتوری یادآور عصر شکوه بیزانس در قسطنطنیه بود، تلاش حدوداً دو قرنی آنان را در این منطقه برای کسب استقلال مطلق سیاسی می‌طلبید. عثمانیان، حتی پس از اضمحلال کامل سلاجقه قونیه، در اوایل قرن هشتم هجری، رقبای قدرتمندی در آناتولی شرقی داشتند؛ از این رو، تمایل یافتند دامنه نفوذ خود را به مناطق غربی بکشاند. تنها در اواخر قرن هشتم هجری بود که آنها توانستند آناتولی غربی را هم ضمیمه شرق این ناحیه کنند و «خود را رسماً وارث سلجوقیان آناتولیا» نمایند (باسورث ۲: ۴۶۲). تیمور در ذی‌حجه ۸۰۴ق آنکارا را از سیطره بایزید اول (حکومت: ۷۹۱-۸۰۴ق)، از سلاطین عثمانی، خارج کرد و به برخی بیگ‌نشین‌ها مانند صاروخانی (همان: ۴۲۳)، بنی‌آیدین (همان: ۴۲۵) و بنی‌منتشا (همان: ۴۲۷) در غرب آناتولی، که در خطر اضمحلال به دست نخستین حاکمان عثمانی قرار داشتند، این فرصت را داد که تا دهه‌هایی دیگر بقای خود را تضمین کنند. بایزید، در اسارت، خودکشی کرد (لوئیس: ۳۳)، اما به هر روی افزایش نفوذ و اقتدار عثمانیان اجتناب‌ناپذیر بود.

۱. اینکه برخی از وقایع‌نگاران معاصر سال نبرد کوسه‌داغ را ۶۴۰ق ثبت کرده‌اند (اقبال: ۱۴۶؛ ریاحی ۱: ۷۵) از آن روست که این واقعه در مرز بین سال‌های ۶۴۰ و ۶۴۱ق روی داده و صحیح آن، محرم ۶۴۱ق است که ابن‌بی‌بی به آن تصریح نموده است. (Ibn-i Bibi: 517-528؛ نیز ← قزوینی: ۴۶۹/۳؛ باسورث ۲: ۴۴۲)

حکومت نسبتاً مقتدرتر بنی‌گرمیان، که از اوّل قرن هفتم در غرب آناتولی شکل گرفته و تا پیش از شکوفایی عثمانی‌ها، وسیع‌ترین امیرنشین ترک در غرب آناتولی بود، در ۸۳۲ق در قلمرو عثمانی مضمحل شد (باسورث ۲: ۴۳۰-۴۳۱). بنی‌جاندار هم که قدرت مطلق آناتولی شمالی و سواحل دریای سیاه، از ۶۹۱ تا ۸۶۶ق، به حساب می‌آمد، به سرنوشت مشابهی دچار شدند (همان: ۴۴۰-۴۴۱). بنی‌قره‌مان یا قرامانیان، بادوام‌ترین سلسلهٔ ترکان در آناتولی پیش از عثمانی، جنوب و مرکز آناتولی را به مرکزیت شهرهای مهمی چون بندر علائیه، قونیه، لارنده، آنکارا و سیواس در اختیار داشتند^۱. آنان نیمی از قرن هفتم هجری، تمامی قرن هشتم و بخش اعظمی از قرن نهم هجری، تا ۸۸۰ق، پابرجا ماندند؛ و در نهایت به دست عثمانی‌ها برفتادند (لاپیدوس: ۴۳۳؛ ایتسکویتس: ۳۷-۳۸، ۵۳-۵۴؛ باسورث ۲: ۴۴۷-۴۴۸). نخستین اجداد سلاطین عثمانی که در اواخر سدهٔ هفتم هجری در دستگاه سلاجقه بالیده بودند (لاپیدوس: ۴۳۳-۴۳۴) کشورگشایی یا، به تعبیر اسلامی‌شدهٔ آن روزگار، «غزا»/«غزو» را از نفوذ در آناتولی غربی آغاز نمودند و خطری برای حاکمان عیسوی اروپا شدند (همان: ۴۳۴-۴۳۵). در حالی که گشودن دروازه‌های قسطنطنیه دور از انتظار نبود، تیمور ظهور کرد و تا مدتی پیشروی عثمانی‌ها را با تأخیر مواجه نمود. اما در نهایت این پایتخت باستانی بیزانس، در عصر محمد دوم (حکومت: ۸۵۵-۸۸۶ق) مشهور به محمد فاتح، به سال ۸۵۷ق، در حالی که سلطان کمتر از ۲۲ سال داشت، به تصرف عثمانی‌ها درآمد (لونس: ۳۹؛ لاپیدوس: ۴۳۵). تلاش آنها برای گسترش قلمروشان در نواحی شرقی، که به همسایگی آنها با آق‌قویونلوها در مرز فرات و سپس سلاطین صفوی ایران منجر شد، موضوع پراهمیتی است که در زمرهٔ وقایع مربوط به اواخر سدهٔ نهم و اوایل دهم هجری، و طبعاً از دایرهٔ این پژوهش خارج است. (← لاپیدوس: ۴۴۰-۴۴۳)

از میان شهرهای پراهمیت آناتولی در این سه قرن، آنکارا، قونیه و سیواس سه شهری است که لازم است در این بررسی‌نامه به اوضاع سیاسی و فرهنگی آنها

۱. تسلط بر همهٔ این مناطق، تنها در روزگار اقتدار ایشان بوده است.

نگاهی ویژه افکنده شود. زیرا این مراکز، محلّ تدوین برخی از سفینه‌ها و مجموعه‌های مورد بررسی در این پژوهش بوده‌اند. در این باره، ذیل هر یک از منابع، توضیحات لازم خواهد آمد.

نگاهی کوتاه و گذرا به تاریخ سیاسی شمال دریای سیاه، در قرن هفتم تا نهم هجری، در پژوهش حاضر از اهمیت ویژه برخوردار است. این بخش از جهان که مرز بین آسیا و اروپای کنونی را تشکیل می‌دهد، به هیچ روی، نباید در قلمرو آناتولی به شمار آید؛ زیرا این منطقه، از منظر سیاسی، نه هیچ‌گاه در قلمرو سلاجقه روم و سایر بیگ‌های اغوز و ترکمان قرار گرفته و نه در عهد قدرت یافتن سلاطین عثمانی کاملاً ضمیمه متصرفات ایشان شده است. دشت قپچاق را جوچی، فرزند چنگیز مغول، به عنوان یورت خود در دست داشت. در نیمه دوم قرن هفتم هجری، شمال دریای سیاه تحت حاکمیت تاتارهایی قرار داشت که دیگر رنگ ترکی به خود گرفته بودند (رضا: ۱۴۲). این منطقه که بخشی از متصرفات «اردوی زرین» به شمار می‌آمد (لین‌پول: ۱۹۸-۲۹۶؛ باسورت ۲: ۴۸۳-۴۸۷؛ رضا: ۱۴۲؛ نیز ← سواژه: ۳۰۸) روابط بازرگانی مهمی با آناتولی و از طریق آن با دولت ممالیک مصر داشت (باسورت ۲: ۴۸۶). از اوایل قرن نهم هجری تا ۱۲۰۸ق نیز نسلی از بازماندگان جوچی بر شبه جزیره کریمه مستولی شدند که دیرپاترین حکومت مغولی به شمار می‌آیند (لین‌پول: ۲۰۷-۲۱۲؛ باسورت ۲: ۴۸۸-۴۹۲؛ رضا: ۱۴۲-۱۴۳). با این حساب، در دوره‌ای که بررسی می‌شود، محدوده جغرافیایی آناتولی را باید به سواحل جنوبی دریای سیاه محدود کرد و مطالعه اوضاع ادبی در شبه جزیره کریمه و اردوی زرین را به جستاری مستقل وا گذارد.^۱

۱. این توضیح برای این پژوهش از آنجا پراهمتیت جلوه می‌کند که یکی از سفینه‌هایی که پیش از این تصوّر می‌شد در آسیای صغیر پرداخته شده (عظیمی: ۳۹، که «سلخات» را که در کریمه واقع شده «مکانی در آسیای صغیر» حدس زده است) اصلاً در کریمه و شمال دریای سیاه گرد آمده است. در واقع، با توجه به اسناد روشنی که از حضور شمس حاجی در دشت قپچاق و قریم در اختیار بود، شاید حدس قرار گرفتن سلخات در شمال آناتولی مناسب‌تر به نظر می‌رسد. بعدها نویدی (ص ۲۶۱-۲۶۲) گزارش دقیقی‌تری از موضع سلخات را عرضه کرد که نشان می‌دهد به هیچ وجه ارتباطی با آناتولی و فضای فرهنگی سواحل جنوبی دریای سیاه ندارد.

۳ سفینه‌ها و جنگ‌های دارای مطالب فارسی در آناتولی از سده ششم تا نهم هجری

۳-۱ اختیارات مجمع الرباعیات (بین ۵۸۴-۶۰۰ق)

از نمونه‌های قدیم رواج فارسی در آناتولی مجمع الرباعیات، اثر ابوحنیفه عبدالکریم بن ابی بکر است. این کتاب قدیم‌ترین رباعی‌نامه فارسی است که متأسفانه تمام آن به دست ما نرسیده، اما گزیده‌ای از آن با عنوان *الاختیارات من مجمع الرباعیات ابوحنیفه عبدالکریم بن ابی بکر*، در سفینه اشعار، شماره ۲۳۸، از مجموعه حالت افندی در کتابخانه سلیمانیه حفظ شده است.^۱ البته همین گزیده نیز کامل نیست و بخش‌هایی از انتهای آن افتاده و تنها نه صفحه از آن باقی مانده که صفحه آخرش نیز ناخواناست. آنچه اینک از این *الاختیارات* در دست است، بالغ بر ۵۴ رباعی می‌شود که ۷ رباعی در صفحه ناخوانای آخر است. خوشبختانه فهرست‌گونه *الاختیارات* در آغاز همین چند برگ موجود است و نشان می‌دهد بخش‌های مختلف آن چه بوده است. این اختیارات با فصلی «در مدح صحابه و ملوک» آغاز می‌شود و چنان‌که فهرست آن نشان می‌دهد، با «معشوق قصاب و بریانگر و درزی و کلاه‌دوز و خباز و تیرگر» ادامه می‌یافته و به بند و موعظه ختم می‌گردیده است. متأسفانه آنچه از این کتاب در دست داریم فقط چند قسمت از آنچه را در فهرست آمده، در بر می‌گیرد و باقی همه افتاده است.^۲

۱. این بخش، در واقع، آخرین قسمت از «سفینه حالت افندی» است. از آنجا که در این «مجموعه» هم *الاختیارات* مجمع الرباعیات کتابت شده و هم اینکه مقداری از اشعار سلطان‌ولد را در بر دارد، ممکن است در آناتولی گردآوری و کتابت شده باشد؛ اما چون اولاً ساختار مطالب دست‌نویس یک ساختار «مجموعه‌ای» و نه سفینه‌ای یا جنگی است، و در ثانی تعلق قطعی آن به آناتولی فعلاً به یقین اثبات نشده است، از معرفی و تحلیل آن در این جستار چشم پوشیدیم. با این حال، برای آنکه خوانندگان آگاهی مختصری از نام شاعران مندرج در این مجموعه بیابند، ذکر نام آنها در اینجا خالی از فایده نیست. این «مجموعه» که ساختار سفینه‌های تدوین‌شده را ندارد و هر بخش آن دیوانچه‌ای مستقل با آغاز و انجامی ویژه است، مشتمل بر موارد زیر است: غزلیات سنایی (ب-۱۲۷ الف)؛ غزلیات عطار (ب-۲۷ الف-۱۷۴ الف)؛ *مختارنامه عطار* (ب-۷۴ الف)؛ غزلیات مولانا (ب-۱۰۲ الف)؛ غزلیات سلطان‌ولد (ب-۱۲۶ الف-۱۲۸ الف)؛ غزلیات سعدی (ب-۱۲۹ الف-۱۵۹ الف)؛ غزلیات فخرالدین عراقی (ب-۱۵۹ الف-۱۷۶ الف)؛ غزلیات همای تبریزی (ب-۱۷۶ الف-۱۹۲ الف)؛ *الاختیارات* مجمع الرباعیات (ب-۱۹۲ الف-۱۹۶ الف). (← آتش: ۲۹)

۲. برای فهرست کامل فصول و ابواب سفینه، ← ابوحنیفه عبدالکریم: ۲۸-۳۰، ۳۳، ۴۶؛ آتش: ۲۴.

با اینکه نام کاتب و تاریخ دقیق دست‌نویس مذکور در آن ذکر نشده، از قراین می‌توان تاریخ کتابت آن را حدس زد. نسخه به خط نسخ در نیمه نخست سده هشتم کتابت شده است. از نوشته جامع/اختیارات در صفحه نخست برمی‌آید که ابوحنیفه مجمع/رباعیات را به یکی از سلاجقه آناتولی، یعنی «الملک العادل، محیی‌الدین [مسعود] بن قلیج ارسلان» اهدا نموده است؛ و او همان کسی است که در سال ۵۸۴ق به فرمان پدرش، قلیج ارسلان دوم (حکومت: ۵۵۱-۵۸۴ق) حکمران انگوریه (آنکارا) شد و تا سال ۶۰۰ق، که در جنگ با برادرش، رکن‌الدین سلیمان دوم (حکومت: ۵۹۲-۶۰۰ق) به قتل رسید، بر آنجا فرمان راند (ابوحنیفه عبدالکریم: ۲۳؛ آتش: ۲۴). بنابراین ابوحنیفه صورت کامل این کتاب را میان سال‌های حکومت محیی‌الدین مسعود، یعنی بین ۵۸۴-۶۰۰ق، در آنکارا فراهم آورده است.

هم از نام خود جامع و هم از مضمون رباعیاتی که او در کتاب گرد آورده، معلوم می‌شود ابوحنیفه احتمالاً بر مذهب حنفی بوده است. برخی رباعیات منتخب در این اثر حکایت از تعصب رایج نزد حنفیان ساکن انگوریه و قلمرو سلاجقه روم در سده ششم هجری دارد. این مطلب نشان‌دهنده آن است که فضای ادبی آن روزگار چگونه درگیر کشمکش‌های ایدئولوژیک و جدال‌های فرقه‌ای، از نوع جدال‌های سنی و شیعی بوده است؛ حقیقتی که نمونه آن را در *راحة الصدور* (تألیف: ۵۹۹ق)، اثری دیگر از همین روزگار که به سلاجقه شمال غرب ایران تقدیم گردیده، نیز مشاهده می‌کنیم. «اختیارات» قدیم‌ترین نمونه برجای‌مانده از رباعی‌نامه‌های فارسی است و این از دیگر وجوه اهمیت کتاب است. از طرفی، ۴۷ رباعی در این متن برای ما حفظ شده که بعضی از آنها در هیچ مأخذ دیگری نیامده‌اند؛ از آن جمله است شش رباعی از محیوی انگوریه‌ای و چهار رباعی از بدیع انگوریه‌ای. آنچه از نام شاعران باقی‌مانده در این کتاب برمی‌آید این است که گستره دید و محدوده انتخاب گردآورنده هم محلی بوده و هم شاعران فارسی‌زبان نواحی مختلف ایران را در نظر داشته است؛ یعنی هم از شاعران آناتولی مانند بدیع پسر منتجب انگوریه، حکیم محمود انگوریه‌ای، محیوی انگوریه‌ای رباعی دارد و هم از عبدالواسع جبلی، ازرقی، کمال‌الدین فیلسوف، کمال‌الدین اسماعیل، انوری، عمادی غزنوی و دیگران.

رباعی‌ای که از کمال اسماعیل در این *اختیارات* نقل شده — اگر افزوده کاتبان بعدی نباشد — نشان می‌دهد که شعر کمال در زمان حیاتش از چنان شهرتی برخوردار بوده که خیلی زود به آسیای صغیر هم راه یافته است. چنان‌که عنوان برخی باب‌های *اختیارات* نشان می‌دهد، اثر حاضر را بایستی از قدیم‌ترین نمونه‌های توجه به نوع ادبی شهر آشوب نیز به شمار آورد؛ و این خود دقیقه‌ای است که قسمتی از ذوق ادبی جامعه آن ایام را آینگی می‌کند.

۲-۳ مجموعه - جنگ قطب‌الدین شیرازی (۶۸۵ق)

قطب‌الدین محمود بن مسعود بن مصلح شیرازی (۶۳۴-۷۱۰ق)، دانشمند جامع علوم روزگار خویش و سرآمد در علوم عقلی و طب، مدتی مدید از عمر خویش را، پس از اوایل دهه هفتاد از سده هفتم هجری، در آناتولی به سر برده است. او، در این منطقه وسیع و پراهمیت، شماری از آثار خود را پدید و به احتمال فراوان یادداشت‌های زیادی برای برخی نگارش‌های آینده خویش فراهم آورده است. یکی از اسناد نادر و جالب توجهی که حساسیت او را در کتابت و فیش‌برداری از مطالب مورد علاقه‌اش منعکس می‌کند دست‌نویس شماره ۱۲۸۶۸ کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی است، به تاریخ ۶۸۵ق در قونیه.

ساختار بخش‌های متنوع این دست‌نویس حکایت از آن دارد که در کتابت آن، ساختار «مجموعه» سازی صرف مد نظر نبوده و باید آن را یک «مجموعه - جنگ»^۱ به شمار آورد. رساله‌های مستقلی که وجه «مجموعه» بودن دست‌نویس را تأمین می‌کند، به این شرح است: *مجلس مکتوب منعقد در خوارزم*، اثر امام تاج‌الدین شهرستانی (۴الف-۲۲الف)؛ *ارساله در ابتدای تاریخ مغول*، از مؤلف ناشناس (۲۲ب-۳۹ب)؛ *کلمات وجیزه مشتمله علی نکت لطیفه فی العلم و العمل*، از ابن کمونه (۴۰الف-۵۹ب)؛ *مقاله فی تنقیح الابحاث للملل الثلاث*، از همو (۵۹ب-۱۲۶ب)؛ *افحام الیهود*، اثر مؤیدالدین سموئل بن یحیی مغربی (۱۳۰الف-۱۴۴ب)؛ و *الاسئله و الاجوبه*، از همو

۱. برای آگاهی از معنای این اصطلاح به بخش نخست این پژوهش، که در تعریف مصطلحات زائر مورد بررسی است، مراجعه شود.

(۱۴۴ب - ۱۱۴۷الف). اما در لابه‌لای این بخش‌های اصلی، فقراتی وجود دارد که مرتبط با وجه جُنگی دست‌نویس است و در این اوراق که اینک بر جا مانده، دیده می‌شود: چند سطر از اثری فلسفی به عربی و نیز اشعاری پراکنده به فارسی (۱ب - ۲ب)؛ اقوال منسوب به شخصیت‌ها و حکمای ایران باستان و یونان، به همراه اشعار فارسی (۱۲۶ب - ۱۲۹ب)؛ و بحثی در باب «مزاج» و نیز قولی از افلاطون، هر دو به عربی (۱۴۷الف - ۱۴۷ب) (برای بخش‌های مختلف ← مرعشی و گروه فهرست‌نگاران: ۶۳۷-۶۴۳؛ Pourjavady & Schmidke 2: 283-299؛ درباره اهمیت سروده‌های فارسی مجموعه - جُنگ، علاوه بر گفتار پیشین، نیز ← بشری ۱: ۵۳۰-۵۳۴). آنچه به تاریخ کتابت دست‌نویس بازمی‌گردد، بخشی است که به انتهای رساله نهایی از ابن‌کُمونه مرتبط است و در آن، قطب‌الدین چنین رقم زده است: «تمّ الجواب. قد نقله أحوج خلق الله محمود بن مسعود الشيرازي ختم الله له بالحسنى من خط السمونل و ذلك في سرار ربيع الآخر من شهر سنة خمس و ثمانين و ستمائة في بلدة قونية حماها الله من الآفات»^۱. این دست‌نویس بعدها به گنجینه نغایس ربع رشیدی ملحق شده است. (بشری ۱: ۵۲۷-۵۲۸)

آنچه در این بخش پراهمیت جلوه می‌کند ترسیم زمانی است که قطب شیرازی در دو شهر مهم آناتولی، یعنی قونیه و سیواس، حضور داشته و تمام یا دست‌کم بخش‌هایی از این دست‌نویس را پدید آورده است. قطب‌الدین در حیات خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ق) مراغه را ترک گفت و سرانجام احتمالاً اندکی پیش از ۶۷۳ق، در حالی که هنوز صدرالدین قونوی (وفات: ۶۷۳ق) در قید حیات بود، وارد قونیه شد (مشکوة: س - ش؛ والبریح: ۲۹).^۲ این شهر را در این سال‌ها سلاجقه روم، که از سوی

۱. بخش مربوط به تاریخ مغولان از این دست‌نویس، نخست، به صورت حروفچینی شده و نیز فاکسیمیل، به تصحیح استاد ایرج افشار، در قم به سال ۱۳۸۹ منتشر شد. در سال ۱۳۹۱ نیز تمامی دست‌نویس به همت کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی در قم به صورت فاکسیمیل چاپ شد.

۲. والبریح ۶۷۳ق را سال ورود قطب‌الدین به قونیه ذکر می‌کند (والبریح: ۱۷۰) و این در حالی است که او به واقعی بودن دیدار قطب با مولانا جلال‌الدین بلخی (وفات: ۶۷۲ق) اعتقاد چندانی ندارد (همان: ۳۰). درباره مأخذ معاصر دیگری که باز همین سال را - که تنها یک تاریخ احتمالی است - سال ورود وی به قونیه می‌داند ← Pourjavady & Schmidke 1: 16. قدیم‌ترین مأخذی که از دیدار قطب با مولانا گزارشی به دست می‌دهد، کتاب الجواهر المصیة، از آثار رجالی سده هشتم هجری است. (القرشی الحنفی: ۳۴۴-۳۴۵؛ نیز ← افلاکی: ۱۷۶؛ فروزانفر: ۱۲۰-۱۲۳؛ شفیع کدکنی: ۳۰)

ایلخانان مغول بر امارت ابقا شده بودند، اداره می‌کردند و در واقع، مرکز امارت سلاجقه بود. قطب‌الدین در قونیه نزد صدرالدین قونوی جامع‌الاصول من *أحادیث الرسول*، مجموعه‌ای از احادیث تدوین‌شده توسط مجدالدین ابن‌اثیر موصلی (۵۴۴-۶۰۶ق)، را قرائت کرد (مشکوۃ: ش). تاریخ کتابت دست‌نویسی از بخشی از *جامع‌الاصول*، محفوظ در مجموعه فیض‌الله افندی در کتابخانه سلیمانیه استانبول، به شماره ۳۰۰، که قطب‌الدین خود آن را استنساخ و بر قونوی قرائت کرده، ۶۷۳ق است (والبریج: ۲۹؛ Pourjavady & Schmidke 2: 282; Idem 1: 16). قطب‌الدین در همین روزگار از سوی صاحب روم، که هنوز دقیقاً مشخص نیست منظور شمس‌الدین جوینی بوده یا معین‌الدین پروانه، به قضاوت ملطیه و سیواس منصوب گردید (مشکوۃ: ش؛ والبریج: ۳۰). نخستین اثر با تاریخ نگارش دقیق آن از قطب‌الدین که در سیواس پدید آمده، *نهایة الادراک فی درایة الافلاک* اوست که به سال ۶۸۰ق نگاشته شده است (والبریج: ۳۱، ۱۶۳). او در اواخر تابستان ۶۸۱ق، در رأس هیئتی، راهی مصر، قلمرو ممالیک شد (وصاف‌الحضرة ۱: ۱۱۳-۱۱۸؛ ابن فوطی: ۵/ ۶۳، ۵۴۳؛ مشکوۃ: ش-ص) که البته این سفر، از منظر سیاسی، برای ایلخانان دستاوردی نداشت (والبریج: ۳۲). در این سفر بود که وی، علاوه بر تدریس کشف زمخشری و *قانون و شفای ابن‌سینا*، فرصت یافت بر سه شرح از بخش «کلیات» *قانون* دست یابد؛ بخشی که از دیرباز مورد عنایت ویژه او بود و در سال بعد، پس از بازگشت به آناتولی، تحریر نخست شرح همین بخش از کتاب ابن‌سینا موسوم به *التحفة السعدیة فی الطب*، را با عنایت به همه شروح و حواشی دیگر، تدوین کرد (والبریج: ۳۲، ۱۶۶؛ نیز ← مشکوۃ: اپ-ات). قطب‌الدین همچنین در جمادی‌الاولی ۶۸۴ق تألیف عربی خود موسوم به *التحفة الشاهیة*، در نجوم، را در شهر سیواس به امیرشاه محمد بن تاج‌الدین معتز/ معین بن

۱. قطب‌الدین در «قطب» چهارم از خاتمه *درة التاج* خود، که در سیر و سلوک است، از صدرالدین قونوی به عنوان یکی از مشایخ ارادت و صحبت خود نام می‌برد (قطب‌الدین شیرازی ۴: ۲۶۶). هرچند عدم اصالت این بخش، یا به تعبیر دیگر رونویس بودن قسمت زیادی از آن از *مناهج العباد سعیدالدین فرغانی*، همواره مطرح بوده است (مشکوۃ: از-ار؛ همائی: ۲۲۷-۲۳۲)، به نظر می‌رسد این فقره که در آن نام قونوی و نیز محی‌الدین نامی به عنوان مشایخ قطب آمده، اصالت داشته باشد. (درباره محی‌الدین که نه ابن‌عربی، بلکه محی‌الدین احمد بن علی بن ابی‌المعالی است ← Pourjavady & Schmidke 1: 15).

طاهر، شاهزاده سلجوقی، تقدیم کرد (مشکوة: ن-و؛ والبریج: ۳۱، ۱۶۳).^۱ او، در این سال‌ها، گویا همچنان قاضی این شهر بوده است.^۲ والبریج (ص ۱۶۴) دربارهٔ زمان احتمالی نگارش *اختیارات مظفری* به فارسی، که به یکی از حاکمان بیگ‌نشین چوپانی در قسطنطنیه، نزدیک سواحل جنوبی دریای سیاه، تقدیم شده، تردید کرده و به عنوان یک احتمال ضعیف قید کرده است که شاید قطب‌الدین آن را پس از ترک آناتولی و پس از کدورتش با ایلخانان و رشیدالدین فضل‌الله، در اوایل سدهٔ هشتم هجری نگاشته باشد. اخیراً دست‌نویسی کهن از اثر، محفوظ در کتابخانهٔ ملی ایران به شمارهٔ ۳۱۴۰۲ (فهرست الکترونیکی آنلاین)، مورد توجه قرار گرفته است که تاریخ اتمام نگارش را شب عرفه (۹ ذی‌حجه) ۶۸۰ق معرفی می‌کند (گمینی: ۲۵۴).^۳ بنابراین، تاریخ نگارش این اثر را نیز بایستی نزدیک به زمان اتمام پدید آمدن *نهایة الادراک* او دانست.

از قطب‌الدین رساله‌ای نیز در دست است، در موضوع رفتار با بدعت‌گذاران و کفار، که در دست‌نویسی واحد در انجمن آسیایی بنگال باقی مانده و ایوانف آن را توصیف کرده است (والبریج: ۳۱، ۱۶۹). تاریخ و محل نگارش رسالهٔ مزبور ۶۸۵ق در قونیه است.

۱. ابن فوطی، نام این امیر را با اشاره به تقدیم شدن اثر دیگر قطب‌الدین به وی، یعنی *نهایة الادراک فی درایة الافلاک*، مهم‌ترین اثر او در نجوم، ثبت می‌کند که نباید صحیح باشد (ابن فوطی، ۴/ ۵۶۴). در رقم یکی از نسخه‌های *التحفة الشاهیة* قطب‌الدین، محفوظ در کتابخانهٔ سلیمانیة استانبول از طرخان‌والده، ش ۲۲۰، محل نگارش اثر و سال آن چنین آمده است: «فرغ من تسویده مصنفه رفع الله رمسه بمدینة سیواس فی أواخر جمادی الأولى سنة أربع و ثمانین و ستمائة هجرية و هی نسخه فی سنة ۷۲۳» (۱۴۹ب). (انصاری قمی: ansari.ketaban.com)

۲. مهذب‌الدین شیرازی، یکی از شاگردان قطب، در همین سیواس نزد او برخی متون فقهی را قرائت کرد. (والبریج: ۳۵ و ۱۵۷)

۳. چنین است عین نوشتهٔ قطب‌الدین در انتهای این دست‌نویس: «فرغ مصنف [كذا] افضل الورا استاد الامام مالک الفضلا و الحکما قدوة العلماء و المحققین قطب الملة و الحق و الدین ادام الله ظلال جلاله من تصنیفه قبل الصبح من لیللة العرفة سنة ثمانین و ستمائة ببلدة سیواس» (قطب‌الدین شیرازی ۲: فریم ۴۰۷). پیش از یافت شدن دست‌نویس اخیر، استناد به دست‌نویس دیگری که در کتابخانهٔ ملی ایران، به شمارهٔ ۳۰۷۴ف (شمارهٔ قدیم: ۵۲۶۰۹) نگهداری می‌شود، می‌توانست والبریج را متقاعد کند که قطب‌الدین پیش از اقامت در تبریز و ارتباط مستقیمش با سران ایلخانی کتاب را تدوین کرده است؛ زیرا این دست‌نویس، که سال‌ها از فهرست‌نویسی آن می‌گذرد، در سال ۶۸۲ق (دو سال بعد از نگارش اثر) کتابت شده است. (همو: ۱: برگ ۱۷۶)

این رساله از این حیث اهمّیت دارد که تقریباً هم‌زمان با مجموعه - جُنگ کتابخانهٔ مرعشی در قونیه نگارش یافته است. روحیهٔ قطب‌الدّین در کتابت و نسخه‌پردازی از آثار مورد احتیاجش امری است که تراجم‌نگاران بدان اشاره کرده‌اند. به همین دلیل، با اینکه سال‌ها از عصر حیات او می‌گذرد و در این میان، گنجینه‌های دست‌نویس با خطرات بسیاری مواجه شده و اغلب سرنوشتی جز نابودی نداشته‌اند، هنوز هم وجود دست‌نویس‌های متعددی به خط او گزارش شده که حاکی از کثرت کتابت و نسخه‌برداری‌های اوست^۱. در واقع، گزارش‌هایی از کتابت قطب‌الدّین در سال‌هایی که در مراغه حضور داشته نیز در دست است. یادداشت‌برداری از مطالبی که توجّه دانشمندی ذوفنون چون او را جلب نماید قطعاً یکی از برنامه‌های مطالعاتی قطب‌الدّین بوده است. در واقع، مجموعه - جُنگ بیاضی کتابخانهٔ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی یکی از اسنادی است که رویکرد مطالعاتی قطب را در حوالی سال ۶۸۵ق، زمانی که وی در قونیه حضور داشته، منعکس می‌کند.

به غیر از رساله‌های ابن‌کُمونه و سموئل مغربی که با علایق فلسفی او در ارتباط است، این دست‌نویس شماری شعر فارسی از برخی سرایندگان مشهور و غیرمشهور را نیز در بر دارد که از آن میان، شعری که از خیام نقل شده (نخستین شعر، با نقص مصراع نخست به سبب آسیب‌دیدگی دست‌نویس) (بشری ۱: ۵۳۰) و شعری دارای مضامینی مشهور به مضامین «خیامی» جلب نظر می‌کند. وجود این سروده در این منبع از آنجا حائز اهمّیت است که دانشوری با علایق و اندیشه‌های فلسفی آن را کتابت کرده و شاید، در این انتخاب، خود را با سرایندهٔ اصلی دارای دردی مشترک یافته است. سرودهٔ بعدی نیز که از «بدیع» تخلصی است و در واقع پاسخ رباعی خیام، البته احتمال متفاوتی دربارهٔ حدس پیشین به ذهن متبادر می‌کند و آن اینکه قطب‌الدّین اساساً با اندیشهٔ خیام در رباعی پیش‌گفته توافق نداشته است. دو رباعی دیگر از خیام و با تصریح به نام او در این منبع هست (همان: ۵۳۳) یکی در ردّ تأثیر کواکب بر وقایع جاری و دیگری با مضمون اعتراف به جهل، پس از تحصیل دانش

۱. برای فهرستی از این دست‌نویس‌ها ← مینوی ۲: ۳۸۰-۳۸۱؛ Poursjwady & Schmidtke 2: 280-283

سالیان. رباعی منتسب به ناصر خسرو در این منبع، که به نام او در سایر منابع شهرت ندارد، در اصل از آن دست سروده‌های شگاکانه در باب نظام خلقت و مرگ است و ثبت آن به دست قطب‌الدین پراهمیت می‌نماید. رباعی دیگر از کریم عمر گنجه‌ای، رباعی سرای شهیر نواحی آذربایجان و اران، است که بُرد شعر او را تا قلب آناتولی در سدهٔ هفتم هجری نشان می‌دهد (دربارهٔ او ← بشری ۱: ۵۳۰، پانویس ۵). شماری بیت هزلی نیز در میان سروده‌های انتخابی قطب‌الدین هست که با تصویری که از شخصیت او در آثار عبید و برخی تراجم‌نگاران انعکاس یافته، همخوانی دارد. از سیف شاعر، کافرک غزنوی، تاج‌الدین و فردوسی/ فردوس (شاعری جز فردوسی طوسی)، عبدالواسع جبللی و ادیب صابر نیز اشعاری در این دست‌نویس آمده است.

این سند، حاکی از ذوق شعری یک فیلسوف برجستهٔ عهد ایلخانان است؛ فیلسوفی که احتمالاً خود نیز اشعاری به فارسی و عربی می‌سروده است.^۱ قطب‌الدین شیرازی در زمان حضورش در آناتولی، یکی از ده‌ها ادیب، شاعر و عالمی است که روند ایرانی شدن قونیه و در کل آناتولی شرقی و مرکزی را گسترش داده‌اند. صبغهٔ پررنگ زبان فارسی در این دوران، که زبان اداری (دیوان ترسل) و نیز یکی از زبان‌های تدریس در مدارس و همچنین زبان وعظ در مساجد و خانقاه‌ها بود، در قیاس با زبان ترکی در قونیه، حتی تا قرن هشتم و شاید پس از آن، زمانی که قرامانیان در این شهر از ترکی به عنوان زبان نگارش حمایت کردند، انکارشدنی نیست.

۱. تنها برای چند منبع از میان شمار زیادی مأخذ که در این باره وجود دارد ← جاجرمی: ۱۱۵۹/۲؛ بیاض تاج‌الدین احمد وزیر: ۱/ ۳۹۰، که اشعاری به فارسی و عربی به نام وی می‌آورد و از جملهٔ عجیب‌ترین آنها، رباعی «یک چند به یاقوت تر آلوده شدیم» است (دربارهٔ مدعی دیگر این شعر ← صفا: ۵/ ۴۹۸؛ جعفریان: ۳۷۲. هرچند این رباعی در *فارسنامهٔ ناصری* و برخی منابع دیگر نیز به قطب‌الدین نسبت داده شده است ← حسینی فسائی: ۱/ ۳۹۲، ۱۱۵۰/۲)؛ جمال معلم: ۵۴-۵۵؛ ایمانی: هجده - بیست. شعری که جمال معلم در *جنگ یتیمهٔ الدرر* ثبت کرده نخستین بار مورد توجه ادیب طوسی (ص ۱۸۶-۱۸۹) قرار گرفت. پس از او، صادقی (ص ۱۳۶-۱۳۷) این احتمال را مطرح کرد که سرایندهٔ شعر ثبت‌شده در *یتیمهٔ الدرر* به گویش شیرازی قدیم، قطب‌الدین یحیی‌بن زنگی شیرازی باشد. برای سایر منابعی که به قطب‌الدین شیرازی شعر فارسی یا عربی منتسب کرده‌اند ← ایمانی: نوزده.

۳-۳ مجمل الاقوال فی الحکم و الامثال (۶۹۳ق)

احمد بن احمد بن احمد دمانیسی^۱ سیواسی (زنده در آغاز ربیع‌الاول ۶۹۳ق)، از رجال ادبی و احتمالاً دیوانی در ناحیه آناتولی در سده هفتم هجری است که به واسطه تدوین کتابی در ادب، به عربی و فارسی، موسوم به *مجمّل الاقوال فی الحکم و الامثال* به سال ۶۹۳ق، اینک شناخته شده است. دست‌نویس ارزنده‌ای از این کتاب به خط پدیدآور، در سال‌های اخیر، در کتابخانه بازمانده از سید نصرالله تقوی در تهران یافت شد^۲ و ما را با کتابی از نوع ادبی محاضرات — که اکنون می‌دانیم در گذشته بدان «سفینه» نیز اطلاق می‌شد — آشنا کرد. حاجی خلیفه، که توصیفی دقیق به همراه بخشی از آغاز اثر را ثبت می‌کند، قطعاً نخستین کسی است که گزارشی از وجود این کتاب عرضه کرده و این احتمال هست که با نسخه‌ای به غیر از دست‌نویس تهران سروکار داشته است. باری، کتابت این دست‌نویس نفیس ایران، که به صورت نسخه‌برگردان (فاکسیمیله) نیز نشر شده، در تاریخ غره ربیع‌الاول ۶۹۳ق پایان یافته و نام اثر در صفحه عنوان و نیز دیباچه صریحاً آمده است (دمانیسی سیواسی: برگ‌های الف، ۳ب). در طرح کلی که دمانیسی سیواسی در تدوین *مجمّل الاقوال* در ذهن داشته، نوعی از جنگ‌پردازی در ادب عربی به یاد می‌آید که از مشهورترین نمونه‌های آن می‌توان از *عیون الاخبار ابن قتیبه*، *العقد الفرید ابن عبد ربّه*، *محاضرات الادباء* راغب، و *نثر الدرّ آبی* یاد کرد؛ آثاری که در «ادب» به معنای عام آن به وجود آمده‌اند و انگیزه

۱. یاقوت (ج ۲، ص ۴۶۲) از «دمانس» به عنوان شهری از نواحی تفلیس در ارمنیه یاد کرده است. چنان‌که بهرامیان (ص ۴۹) اشاره کرده، حدس مرحوم علی‌نقی منزوی مبنی بر قرائت این نسبت به شکل «دمامینی» نادرست است.

۲. با استناد به برگه یادداشتی لابه‌لای اوراق دست‌نویس، نخست این احتمال مطرح گردید که نسخه متعلق به مجموعه سیدجلال‌الدین محدث ارموی بوده باشد، اما بعدها با یافت شدن دست‌نویس شماره ۲۲۴ دانشگاه تهران از کتب اهدایی محمد مشکوة، مشخص شد دست‌نویس کهن *مجمّل الاقوال* در ۱۳۳۵ق، سالیانی که گنجینه خطی مرحوم محدث شکل نگرفته بوده، در اختیار عبرت نائینی قرار داشته تا نسخه‌ای از آن بپردازد و آن نسخه، همان دست‌نویس کنونی دانشگاه تهران است (بهرامیان: ۴۹؛ افشار ۲: ۱۶۰-۱۶۱؛ بشری ۵: ۶۱۹). درباره ذکر از این اثر، شاید مبتنی بر دست‌نویس دانشگاه، در یکی از پژوهش‌های غربی درباره امثال عربی پیش از یافته شدن دست‌نویس خط مؤلف ← زلهایم: ۴۰۴-۴۰۵.

تدوین و تألیف آنها عموماً پرورش طبقه دبیران و منشیان دیوانی بوده است.^۱ دمانیسی سیواسی *مجمل الاقوال* را در ۷۰ باب، هر باب متشکل از آیات، اخبار، امثال و عبارات حکمی، گردآوری کرده است و قصد داشته تا به آن ابواب به گونه‌ای نظم دهد که بتوان آنها را در ترسل و انشاء به آسانی بازیابی کرد. عربیات اثر را غالباً خود او ترجمه کرده است و از این حیث، اهمیتی ویژه دارد. همچنین در کنار ابیات عربی، که شمار آنها فراوان است، مقداری بیت فارسی نیز در *مجمل الاقوال* دیده می‌شود، که وجه حضور زبان فارسی را نزد ادبای منطقه اثبات می‌کند. این برگردان فارسی و نیز ابیات و حکایات منثور فارسی، با در نظر گرفتن تبار مؤلف، اهمیتی مضاعفی می‌یابد و نشان می‌دهد فارسی احتمالاً زبان مادری او بوده است. (نیز ← زلهایم: ۴۰۵، ستون ۳)

صاحب‌منصبی که *مجمل الاقوال* به نام او درآمده، «صدر معظّم، صاحب اعظم، دستور مکرم...، حسام‌الدولة والحق والدین، نظام‌الاسلام والمسلمین... مرتضی السلاطین و مجتبی الخواقین ابوالمعالی...» (دمانیسی سیواسی: برگ ۴الف) است، که شخصیت شناخته‌شده‌ای نیست و باید از امرا یا وزرای عهد ایلخانی در آناتولی، و به طور ویژه‌تر سیواس باشد.^۲ در دیباچه اثر، پس از ذکر انگیره تدوین، از منابع مورد مراجعه مؤلف چنین یاد شده است:

داعی... از محفوظات و مجموعات و تعالیق و سفاین که از عهد جوانی در معنی حکم و امثال و لطایف و آثار و غرایب و اشعار در ضمن قماطر و دفاتر مآخر داشت و از کتب بسیار بروزگار اختیار کرده بود، مجموعی ترتیب کرد و آن را در سلک تنسیق و تنظیم آورد. (همان: برگ ۴ب)

در ادامه، شماری از منابع ویژه امثال و حکم عربی نام برده شده که سیواسی به آنها مراجعه داشته است؛ و شاید یکی از متأخرترین آنها *امثال ابوبکر رازی*، از آثار

۱. دمانیسی سیواسی (برگ ۵پ) از دو لفظ «امثال و محاضرات» برای بیان نوع ادبی اثر خود استفاده کرده است. در میان آثار سفینه‌ای و جنگ‌مانند فارسی، *انیس‌الوحدة* گلستانه اصفهانی در همین ردیف قرار می‌گیرد.
 ۲. یکی از محققان معاصر از فقره‌ای از دیباچه *مجمل الاقوال* چنین برداشت کرده است که مؤلف به سبب ذکر غربت خود، «بعید نیست خاندانش از مهاجران و گریختگان ایلغار مغول بوده باشند هر چند خود متولد سیواس بوده است» (ذکاوتی: ۵۴۱). از آنجا که احمد بن احمد خود را والد دمانیسی و مولداً سیواسی می‌خواند، این احتمال هست که خود را متعلق به مسقط الرأس پدری می‌پنداشته و در سیواس احساس غربت می‌کرده است.

نزدیک به عهد مؤلف ما باشد^۱. توجه ویژه او به کلمات امیرالمؤمنین امام علی ع — که برای ایشان از دعای ویژه اهل سنت استفاده می‌کند — از آن روست که جملات و کلمات امام از قرن‌ها پیش از آن مورد توجه ویژه اهالی دیوان و انشاء بوده است. بنابراین او نیز شمار بیشتری از جملات آن بزرگ را در قیاس با سایر یاران پیامبر اسلام نقل می‌کند.^۲

درباره تحولات سیاسی و وضعیت زبانی و فرهنگی سیواس در سده‌های ششم و هفتم هجری، به اجمال می‌توان گفت که این شهر پس از قرار گرفتن در قلمرو دولت اسلامی در قرن پنجم هجری به دست ترکمانان سلجوقی^۳، ابتدا در قرن ششم تحت سلطه بیگ‌های دانشمندیه درآمد و مرکز حکومت آنها شد؛ اما با برافتادن این سلسله به دست سلاجقه روم، سیواس از حوالی ۵۷۳ق به بعد در زمره قلمرو سلجوقیان روم قرار گرفت. علاءالدین کیقباد اول (حکومت: ۶۱۶-۶۳۴ق)، که نخست از جانب پدرش حکمران سیواس بود، آن را گسترش داد و عصر آرامش و ترویج علوم اسلامی برای این شهر، در اصل، همپن روزگار است که بخشی از آن، در نیمه دوم سده هفتم هجری، با نظارت و سلطه ایلخانان همراه بود.^۴ احمد

۱. طبق بررسی دوست گرامی، علی صفری، دمانیسی در نگارش باب چهارم اثر خود، از لطایف الامثال رشیدالدین و طوواط استفاده کرده است. (افشار ۱: ۱۵۱-۱۵۲)

۲. «بعد از آن از آثار صحابه خصوصاً کلمات امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب کرم‌الله وجهه، آنچه بران منوال باشد». (دمانیسی سیواسی: برگ ۵ الف؛ نیز ← بهرامیان: ۵۰)

۳. قدیم‌ترین دانشور با نسبت سیواسی که تاکنون ذکری از او دیده شده است، شاید حافظ احمد بن سعید بن عبدعمر بن حسن السیواسی باشد که جزو حدیثی کتاب/الجمعة امام نسائی (۳۰۳ق) را در سده پنجم هجری روایت کرده است. دست‌نویس این روایت، احتمالاً نسخه اصل، به شماره ۴۸۵ حدیث در مجموعه «طلعت» در دارالکتب مصر نگهداری می‌شود و سماعتی مورخ ۴۷۰ و ۵۱۴ق بر روی خود دارد. (فؤاد سید: ۲۲۹)

۴. اولو جامع (مسجد جامع بزرگ) از ۵۹۳ق، دارالشفا از ۶۱۴ق، چیفته مینارلی مدرسه (مدرسه جفت‌مناره یا دارالحدیث) از ۶۷۱ق، گوک‌مناره از ۶۷۰ق، و مدرسه بروجیه ساخته ۶۷۰ق، به دست مظفر بروجردی از وزرای سلجوقیان روم، همگی از آثار برجای‌مانده از این دوران در سیواس است (معصومی ۱: ۴۹۱). درباره حضور زبان فارسی در این شهر در سده ششم و هفتم هجری به عنوان زبان منشیان دیوان و نیز طلاب علم، می‌توان از شماری از دانشورانی یاد کرد که در این شهر حضور داشته و فارسی‌نویس بوده‌اند. حبیبش تغلیسی کفایة‌الطب خود را به نام قطب‌الدین ملکشاہ دوم سلجوقی، حاکم سیواس و آق‌سرا، در ۵۵۰ق به فارسی نگاشت (ریاحی ۱: ۴۰؛ معصومی ۲، ۴۵۴). دست‌نویس یگانۀ کتاب مفتاح‌المعاملات که اساس طبع استاد ریاحی قرار گرفت، دست‌نویسی است

دمانیسی سیواسی در روزگار ایلخانان، *مجمّل الاقوال* را احتمالاً در همین شهر پرداخته است. او هرچند کتاب خود را به درگاه امیر یا وزیری از سیواس اتحاف نموده، مخاطب‌سنجی ویژه‌ای فراتر از میزان دانش احتمالی آن امیر یا وزیر در نظر داشته است. به نظر می‌رسد مخاطبان اصلی کتاب او، علاوه بر قاطبه اهل فضل و ادب، احتمالاً بیشتر منشیان دیوانی بوده‌اند.

۳-۴ انیس الخلوۃ و جلیس السلوۃ (حوالی سال ۸۰۰ق)

دست‌نویس منحصر به فرد شماره ۱۶۷۰ کتابخانه ایاصوفیا در استانبول، که اکنون در گنجینه سلیمانیه نگهداری می‌شود، سفینه‌ای است^۱ از نظم و نثر که مسافر بن ناصر الملطوی، در حوالی سال ۸۰۰ق، برای مطالعه ضیاء‌الدین امیر محمود فرزند مخدوم خود، امیر جلال‌الدین عمر بک، فراهم آورده است (ملطوی: برگ‌های ۱پ-۲، ۶پ-۷پ). قراین متن‌شناختی و به‌ویژه نسخه‌شناختی حاکی از آن است که این دست‌نویس، در واقع، دست‌نویس اصلی *انیس الخلوۃ* است، یعنی همان که به دست شخص مسافر ملطوی گردآوری و نوشته شده است (همان: بیست و یک). دست‌نویس مذکور ۴۰۶ برگ دارد و به خط نسخ تحریری سده هشتم که گاه به تعلیق نزدیک می‌شود، در شکل بیاضی کتابت شده است. مسافر بن ناصر به شاعران پارسی‌گوی آناتولی نظر ویژه‌ای نداشته و در جمع‌آوری اشعار ایشان نیز اهتمام نورزیده است. سفینه‌ای که ترتیب داده

مجموعه‌ای که دست‌کم همین بخش *مفتاح المعاملات* آن به فارسی در ۶۳۲ق در سیواس کتابت شده است (ریاحی ۳: سی و هفت - چهل). از آثار منظوم ناصر سیواسی، از اخیان اهل فتوت در آناتولی شرقی، به دو منظومه بایستی اشاره کرد: یکی *فتوت‌نامه* اوست سروده سال ۶۸۹ق (نقیسی ۱: ۲۲۸؛ گلچین معانی: ۹۵) و دیگری *کتاب الاشراف* از سال ۶۹۹ق. او در اثر اخیر خود از طووقات، سیواس و آق‌سرای یاد کرده و از اخی محمد نامی در سیواس سخن گفته است (گلچین معانی، ۹۵؛ نیز - مرادی، ۳۵۹). درباره حضور نجم‌الدین رازی در نیمه نخست سده هفتم در این شهر اطلاعی داریم. از گودنلی (۹۳۰ یا ۵۳) از دست‌نویسی مورخ ۶۲۰ق از *مرصاد العباد* او یاد می‌کند که در سیواس استنساخ شده است. او همچنین در همان‌جا، به مناسبت، از اجاره‌های که در ۶۵۳ق در این شهر نوشته شده و اینک در دست‌نویسی متعلق به کتابخانه کاستامونی (قسطنونی) محفوظ است، سخن می‌گوید.

۱. جامع این اثر، در مواضع متعدّد، از اصطلاح سفینه و مجموعه برای نام‌گذاری تألیف خویش بهره برده است. برای نمونه - ملطوی، ۱پ، سطر اول از مطالب داخل لوح مرصع (هذه المجموعه)؛ ۷پ، س ۴ (سفینه)، س ۵ (مجموعه)، س ۱۵ (سفینه)؛ ۸، س ۹ (مجموعه).

انتخاب گسترده‌ای است از اشعار بیشینه شاعران نامدار سراسر ایران فرهنگی و جمعی دیگر که آوازه‌ای نداشته‌اند و اشعار زیادی از ایشان به جا نمانده است.

ملطوی کتاب را در یک دیباچه و پنج قسم تدوین کرده که بخش‌هایی از دیباچه آن عیناً برگرفته از دیباچه دیوان ظهیر فاریابی است که به قلم شمس سجاسی، یعنی جامع دیوان اوست؛ و این نکته‌ای است که مصححان دیوان ظهیر تاکنون متوجه آن نبوده‌اند و حتی استاد امیرحسن یزدگردی، آخرین مصحح دیوان، هم به اشتباه شمس‌الدین کاشی را جامع دیوان دانسته است (ظهیر فاریابی: ۳۶۹؛ در این باره ← افشین‌وفایی ۱: ۱۳). اما بخش‌های کتاب بدین صورت است: قسم اول: در قصاید (دوازده باب)؛ قسم دوم: در مقطعات (دوازده باب)؛ قسم سوم: در غزلیات و حسنیات؛ قسم چهارم: در رباعیات (سی و یک باب)؛ قسم پنجم: در رسائل منثور شامل رساله «شمع» از جلال‌الدین خوافی؛ رساله‌ای بی‌عنوان؛ و دو رساله از عبید زاکانی: «ریش‌نامه» و «ده فصل».

آنچه مسلم است، انیس‌الخلوة در جایی از آسیای صغیر تألیف شده است؛ زیرا هم نسبت جامع سفینه ملطوی مؤید این مطلب است، هم نام مخدوم او، عمریک، که ظاهراً وزیری علاقه‌مند به زبان فارسی در آن سامان بوده این موضوع را تأیید می‌کند، و هم اینکه دست‌نویس اصل کتاب از قدیم در همان‌جا نگهداری می‌شده است و این از مهر و وقف‌نامه یکی از سلاطین عثمانی در آغاز سفینه برمی‌آید (افشین‌وفایی و مرادی: بیست و پنج). جامع سفینه به نوعی از مذهب تسنن با اعتقاد به دوازده امام و چهارده معصوم شیعیان متمایل بوده است، زیرا هم اشعاری در مدح خلفا نقل کرده است (ملطوی: ۲۹پ-۳۱ر)، هم «در نعت امیرالمؤمنین حسن رضی الله عنه»، «در نعت امیرالمؤمنین حسین رضی الله عنه»، «در چهارده معصوم» و «در دوازده امام» (ملطوی: ۳۱پ-۳۲ر). از اینجا می‌توان حدس زد که لابد جلال‌الدین عمریک هم بر همین مذهب بوده است.

بخش‌هایی از کتاب نیز به هجو و هزل اختصاص یافته است: باب سیزدهم از قسم چهارم در هجو طبییان و باب چهاردهم در هزلیات. همچنین باب سی‌ام در وصف خط آوردن معشوق است؛ و باب سی و یکم در مذمت ریش. قسم پنجم هم که در رسائل منثور است دو رساله «ریش‌نامه» و «ده فصل» عبید زاکانی را در خود جای

داده است. نکته جالب در انتخاب ملطوی این است که در کتابی که به قصد مطالعه امیرزاده‌ای تهیه کرده، هم آموزه‌های اخلاقی و حکمت و موعظه را مد نظر داشته و هم از هزل و شوخی غافل نبوده است. او، در حقیقت، کوشیده تا همه موضوعاتی را که در آن روزگار غالباً در سفاین اشعار به چشم می‌خورده در سفینه خویش بگنجاند. باب هشتم از قسم اول کتاب «در اوصاف و تشبیهات و معنی و لغز» است و باب بعدی «در اشعار مصنوع». گردآوری اشعار زیادی از این دست در این سفینه نشان از ذوق صنعت‌پسند آن روزگار دارد. این عصر آغاز دوران رواج معماپردازی و شعر مصنوع بوده و رفته‌رفته سلیقه غالب جامعه فارسی‌زبان به این نوع شعر گرایش بیشتری پیدا می‌کند^۱. باری، دامنه نظر و نگرش مسافر بن ناصر در تدوین سفینه‌ای که به وزیرزاده‌ای محلی تقدیم کرده، بیش از آنکه محلی و منطقه‌ای باشد، متوجه پیکره اصلی شعر فارسی بوده و ذوق و تربیت ادبی گردآورنده، که احتمالاً از مردم بومی آسیای صغیر بوده، چیزی سواى از فضای فرهنگی غالب زمان نبوده است.

۳-۵ سفینه پیوسته به مجموعه ۳۱۷۳ توبینگن (نیمه دوم سده هشتم هجری) در مجموعه‌ای ارزنده به شماره ۳۱۷۳ از کتابخانه توبینگن آلمان، که پیش از این در کتابخانه دانشگاه ماربورگ نگهداری می‌شده، بخش‌هایی وجود دارد که در فاصله ۷۱۰ تا ۷۱۷ق در آناتولی کتابت شده است. استسناخ قسمت نخست این مجموعه در کسیفون از جزایر دریاچه (=بحیره) قبادآباد به سال ۷۱۰ق به انجام رسیده است. این قسمت در واقع شرح ابیات کلیده و دمنه ابوالمعالی، اثر فضل‌الله بن عثمان اسفزاری

۱. چند دهه بعد، در نظر اهل ذوق جامعه، تنها چیزی که در شعر اهمیت دارد تکنیک است، تا جایی که دو تن از افراد برجسته این دوره یعنی جامی و امیرعلیشیر چندان به معماپردازی اهمیت می‌دهند که جامی رساله مستقلی در باب معما می‌نویسد و امیرعلیشیر هم معماگویان را بارها در مجالس النفاث می‌ستاید؛ دوره‌ای که شعر با معیارهای امروز ما و حتی بسیاری ادوار پیش و پس آن از هر حیث رو به افول دارد، تا آنجا که در همین دوره، در دربار سلطان یعقوب آق‌قویونلو (۸۸۳-۸۹۶ق)، وقتی صحبت از شاهنامه می‌شود، قاضی عیسی صدراعظم الغیبی می‌گوید: «من هر چند تفحص و تفرس نمودم در شاهنامه زیاده از شصت بیت که از اتیان به مثل آن دیگری عاجز آید نیافتم». (واصفی: ۳۵۰)

است که قسمت اول نسخه را تشکیل می‌دهد.^۱ قسمت دوم شامل مجموعه‌ای از نامه‌های دیوانی و تقریرات و فرمان‌ها به زبان فارسی است که به روزگار سلجوقیان روم و مغول تعلق دارد و *تقاریر المناصب* نامیده شده است.^۲ تاریخ کتابت این بخش صفر ۷۱۷ق است. از برگ ۹۵ تا ۱۳۶ نیز مجموعه‌ای از قصاید و غزلیات فارسی وجود دارد که به خط نسخ ریز نیمه دوم سده هشتم قمری کتابت شده است. این قسمت در واقع سفینه‌ای از قصاید بوده که شخصی از اهالی آناتولی، شاید در سده‌های یازدهم یا دوازدهم قمری، آن را با دو بخش نخست یکجا صحافی کرده است. یادداشت مالک مجموعه، که این قسمت را با قسمت‌های دیگر پیوند زده، حاکی از کتابت این قسمت در سده هفتم قمری است.^۳ ولی گونه‌ای از خط نسخ که متن قصاید، و خط ثلث که عناوین سفینه با آن کتابت شده است به خطوط نیمه دوم سده هشتم قمری بسیار شبیه است و به احتمال بسیار از همان دوران باشد. شاعرانی که در این بخش سفینه‌ای از آنها اشعاری نقل شده عبارت‌اند از سعدی، کمال‌الدین اسماعیل، سوزنی، عراقی، خواجو، نظامی، خاقانی^۴، سنایی، ناصر خسرو، ملای روم، عطار و امیرجلال (سیدجلال عضد یزدی). استاد مینوی در مقاله‌ای، که در اصل خاطره‌گونه‌ای بود درباره نسخه‌ای که تصور می‌شد کلیله و دمنه رودکی باشد ولی بعداً معلوم شد شرح ابیات کلیله از

۱. از این نسخه در تصحیح این شرح ابیات کلیله استفاده شده است. (اسفزاری: ۹۴-۹۷)

۲. از *تقاریر المناصب* دست‌نویس دیگری شناخته شده نیست. این مجموعه ارزنده را عثمان توران، براساس همین

دست‌نویس، تصحیح و در آنکارا منتشر کرده است. (درباره این کتاب همچنین ← ریاحی: ۱: ۱۲۸)

۳. یادداشت این مالک، به خط نسخ ترکی سده یازدهم و دوازدهم قمری در برگ عنوان این قسمت نوشته شده، به این شرح: «هذه القصائد و الغزلیات مکتوبه فی القرن السابع تابعة لمجموعه قبلها. اخذتموه امنا عام الماضي مع رسائل اکبرشاه تلحقوها بها فأنها نفیسة جداً». (برگ ۹۵)

۴. آنچه از این سفینه تاکنون مورد توجه قرار گرفته بخش اشعار خاقانی در آن است. از خاقانی قصیده‌ای ۲۱ بیتی در برگ ۱۱۰۹ الف- ۱۰۹ ب آمده که تاکنون در منبع دیگری به تمامی دیده نشده است (به مطلع «یکی بخرام در بستان که تا سرو روان بینی / دلت نگرفت در خانه؟ برون شو تا جهان بینی»). این قصیده زهدی در چاپ سجادی، و در واقع در دست‌نویس‌های کهن مورد مراجعه او، وجود نداشته و فقط ابیاتی از آن در چاپ عبدالرسولی، به عنوان شعری هفت‌بیتی، در شمار غزلیات قرار گرفته است. شعر مزبور در اقتفای قصیده مشهور «دلا تا کی درین زندان فریب این و آن بینی» از سنایی، با تضمین چند بخش از آن، سروده شده است و سستی ابیات مانع از پذیرش انتساب آن به خاقانی است (بشری: ۲: ۱۴۲-۱۴۵). همچنین درباره شعری از ایرج‌تخلصی در بخش دیگری از این مجموعه ← همو: ۴: ۴۳.

اسفزاری (همین نسخه) است، به سفینه مورد گفتگو اشاره کرده و شاعران آن را برشمرده است. (مینوی ۱: ۲۷۷-۲۷۸؛ نیز ← دانش‌پژوه و افشار: ۱۳۰)

۳-۶ مونس العشاق و تحفة الأفاق (۸۶۰ق)

سفینه‌ای است گردآورده سلیمان القونوی، که به دلیل انتساب کاتب به قونیه، به احتمال زیاد در آناتولی تدوین شده است. بر اساس کتیبه مزدوج و اصیلی که در روزگار گردآوری سفینه، دو صفحه نخست را در بر گرفته است و تاریخ ۸۶۰ ق را نشان می‌دهد، می‌توان چنین پنداشت که تمام یا بخش اعظم این سفینه در همان سال کتابت شده است. در کتیبه مزبور آمده است: «آته من سلیمان و آته بسم الله الرحمن الرحیم، مونس العشاق و تحفة الأفاق، کاتبه و جامعه سلیمان القونوی فی ستین و ثمانمائه». سفینه قونوی با نظمی از پیش تعیین شده تدوین گردیده و مشتمل بر قصیده، ترجیع‌بند، مستزاد، غزل و قطعه است. بخش غزلیات، که بیشترین حجم را در این سفینه دارد، بر حسب حروف پایانی ردیف یا قافیه و نیز با توجهی ویژه به شعرهایی که در یک زمینه و حتی وزن سروده شده‌اند، چیده شده است. این‌گونه از سفینه‌ها را که به غزل اختصاص دارد، در دوره‌هایی، ردایف الاشعار می‌نامیدند. ویژگی سفینه‌هایی از این دست آن است که اشعاری را که در استقبال یکدیگر سروده شده‌اند، در کنار هم نشان می‌دهد و روابط ادبی شاعران را با یکدیگر تا حدودی اثبات می‌کند. دست‌نویس واحد مونس العشاق، که پیش از این در کتابخانه ادیب و فرهنگبان بزرگ، محمدعلی تربیت تبریزی قرار داشته^۱، اینک در کتابخانه آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی به شماره ۵۷۱۲ نگهداری می‌شود (حسینی: ۱۱۲-۱۱۳)^۲. نسخه، در کل، ۲۴۵ برگ دارد و در هر صفحه

۱. این احتمال وجود دارد که مرحوم تربیت این نسخه را در سفرهایی که به ترکیه داشته به دست آورده باشد.
۲. سعید نفیسی نخستین فردی است که در دهه بیست خورشیدی از نسخه بازدید و از آن گزارشی کوتاه عرضه کرد. او احتمالاً این سفینه را به سرعت و با شتاب‌زدگی از نظر گذرانده است. دلیل این مدعا توصیف ناقصی است که از آن در مقدمه دیوان جنید شیرازی به دست می‌دهد و فراموش می‌کند به تاریخ کتابت دست‌نویس اشاره کند. در اینکه وصف او در فقره مزبور با مونس العشاق قونوی انطباق کامل دارد تردیدی نیست، زیرا علاوه بر بازیابی تمامی اشعار منقول از جنید در این منبع، عنوان اثر نیز، که مرحوم نفیسی به دقت آن را ثبت کرده، تردیدی در یکسانی این دو منبع باقی نمی‌گذارد (نفیسی ۲: ۳۳-۳۴). یکی از دلایل دیگری که بر استعجال کار نفیسی و اندک بودن فرصت در

هفده سطر، به شیوه متن و حاشیه، به نستعلیق خوش کتابت شده است. چنان که گذشت، با توجه به انتساب کاتب به قونیه و نیز بر مبنای بسامد تقریباً چشمگیر سروده‌هایی از شعرای شمال غرب ایران در *مونس/العشاق*، احتمال تدوین این سفینه در آناتولی بسیار زیاد است. بعدها با پیدا شدن سفینه ۳۴۳۲ اسعد افندی، محفوظ در کتابخانه سلیمانیه ترکیه، که به دست کاتبی تبریزی در ۸۲۷ ق کتابت شده و مشتمل بر دو سفینه مجزاً از یکدیگر است، مشخص شد قونوی، در تدوین *مونس/العشاق*، از سفینه نخست در مجموعه ۳۴۳۲ اسعد افندی بهره فراوان برده است.^۱ در واقع، فضایی که *مونس/العشاق* از شعر فارسی آینگی می‌کند و سبک خاصی از غزل فارسی را برجسته می‌سازد اصالت ندارد و مربوط به فضای فرهنگی آناتولی نیست؛ زیرا قونوی، در تدوین *مونس/العشاق*، بیشتر از دست‌نویس کتابت‌شده به دست تاج‌الدین علی بن احمد تبریزی صرفاً نسخه‌برداری کرده است تا اینکه ابداع و ابتکاری از خود نشان دهد. اما همین امر نیز از جهتی پراهمیت می‌نماید؛ زیرا علاقه ادیبان فرهنگ‌شهری مانند قونیه را به آشنایی با فضای فرهنگی و ادبی شعر فارسی، به فاصله یک نسل (حدوداً ربع قرن) پس از فعالیت‌هایی که در تبریز صورت می‌گرفته، نشان می‌دهد و این، در نوع خود، حاکی از رونق ادبی در نیمه دوم سده نهم هجری در این شهر و طبعاً دیگر مناطق فرهنگی آناتولی^۲ است. رفتار قونوی را نیز در این کار نمی‌توان انتحال به معنای نوین آن محسوب کرد؛ زیرا در سنت نگارش و تألیف در روزگار او، که از بسیاری آثار تک‌نسخه‌هایی تهیه و به خزاین اشراف تقدیم می‌شده، رونویسی تا این حد، امر

بررسی *مونس/العشاق* — شاید به سبب نارضایتی مالک دست‌نویس از به عاریه سپردن طولانی مدت نسخه — می‌توان اقامه کرد آن است که او در تصحیح و بازسازی برخی دیگر از دوآلینی که در تصحیح آنها می‌توانسته از سفینه قونوی بهره‌مند گردد، از آن هیچ استفاده‌ای نکرده است؛ برای نمونه می‌توان از *کلیات عراقی* به تصحیح استاد نفیسی (← منابع، عراقی) یاد کرد که ذکری از سروده‌های منقول از شاعر در *مونس/العشاق* در آن نیست.

۱. در این باره، دانشوران فاضل، بهروز ایمانی و امید سروری، در تدارک نشر جستاری جزئی‌نگرند که باید در انتظار آن بود. (← فیروزبخش: ۲۶۳؛ افشین‌وفایی: ۲: ۱۷۱)

۲. در واقع، یک برآورد کوتاه از شاعرانی که سروده‌هایشان در منابعی چون *هوسنامه* اثر ازنیقی، از ادبای آناتولی در سده نهم هجری، و *بوستان خیال* اثر ابدال رومی از سده دهم هجری نقل شده است، نشان‌دهنده آشنایی ادبای آسیای صغیر با شاعران مشهور ایران در سده هشتم و نهم هجری است. یکی از راه‌های چنین آشنایی، ایجاد سفینه‌هایی مانند *مونس/العشاق*، با الگوبرداری از سفینه‌های ایرانی، بوده است.

چندان نامطلوبی نبوده است. از این شاعران، در مونس/العشاق قونوی، سروده‌هایی آمده است که، به ترتیب، شمار اشعار نقل شده چنین است^۱: سلمان ساوجی (۹۶ غزل)، سعدی (۹۳)، کمال خجندی (۴۷)، خواجوی کرمانی (۴۲)، محمد عصار (۳۸)، مولانا جلال‌الدین مولوی (۳۶)، حافظ شیرازی^۲ (۳۴)، عبدالمجید تبریزی (۳۳)، عماد کرمانی (۲۹)، همام تبریزی (۲۸)، اختیارالدین حسن سمرقندی (۲۴)، عراقی (۲۳)، عتیقی (۲۱)، وحید (۱۹)، عطار (۱۷)، جلال (۱۶)، امیرشاهی [اسبزواری] (۱۴)، جهان‌ملک (۱۴)، آذری (۱۳)، میر کرمانی (۱۲)^۳، کمال غیاث فارسی (۷)، جنید شیرازی (۷)، عصمت (۷)، مغربی (۷)، وحیدی (۷)، امین‌الدین دادا (۶)، امیرقاسم انوار (۵)، ابن‌یمین (۴)، امیرخسرو (۴)، رواسی (۴)، ابن‌حسام (۳)، اوحدی (۳)، شمس‌الدین (۳)، عبید زاکانی (۳)، نزاری (۳)، خاقانی، رکن صاین^۴، سلطانی، مولانا شرف، شمس‌ی اصفهانی، علا، عماد همدانی^۵، عوض، کریم^۶، ناصر، نسیمی، وحید تبریزی، هاشمی، یوسفی (از هر کدام دو غزل)، و اوحدی کرمانی، ابوالعلاء الحسینی [با تخلص احتمالی «ناظر»]، حاجی تبریزی، حیرانی، حیدر^۷، رشید و طواط، روح عطار [شیرازی]، شاه شجاع،

۱. این ارقام تقریبی هستند و از یک شمارش اولیه به دست آمده‌اند.
۲. این جنگ حاوی ۳۴ غزل از حافظ است، که سه غزل بدون عنوان و ۳۰ غزل با عنوان آمده است. یک مورد غزل حافظ به اشتباه به خواجو منسوب شده و دو غزل هم به اشتباه به حافظ منسوب گردیده که یکی از آن نزاری است (برگ ۱۱۲ پ) و دیگری از مولوی (برگ ۱۲۳ الف). ضبط‌های شعر حافظ در این نسخه شبیه ضبط‌های نسخه حافظ مورخ ۸۲۲ تویقاپوسرای است که در زمره بی‌اعتبارترین دست‌نویس‌های کهن حافظ به شمار می‌رود (ریاحی ۲، ۱۲۴). همچنین این منبع از قدیم‌ترین مأخذی است که در آن برای حافظ مکرراً از لقب «خواجه» استفاده شده و این مطلبی است که در سفینه تبریزی مورخ ۸۲۷ ق دیده نمی‌شود. (افشین‌وفایی ۲: ۱۷۱)
۳. برای سروده‌های او که از این منبع مورد توجه قرار گرفته است ← میرافضلی: ۴۰۳.
۴. یکی از اشعار او، به خطا، به صورت «رکن ساین» عنوان گرفته است. (برگ ۲۳۷ الف)
۵. درباره غزلی که در این سفینه به او منسوب شده است (غزلی به مطلع «اسرار تو عشاق تو دانند کما هی/ وان خال سیه / لب‌ت [نیست که سریست الهی]») و انتساب آن به دیگرانی از جمله عماد حروفی ← عظیمی، ۶۰۸-۶۰۷؛ ذکر این نکته در این بخش ضروری به نظر می‌رسد که عظیمی تاریخ کتابت دست‌نویس مونس/العشاق را ۸۴۰ ق دانسته است که نیازمند اصلاح است. (همان: ۶۸۹)
۶. یکی از غزلیات او عنوان «کریم» دارد (برگ ۲۳۵ ب) و یکی هم به نام عطار است که در واقع کاتب در نوشتن عنوان مرتکب خطا شده است. (برگ ۱۲۶ الف)
۷. غزلی بدون عنوان در برگ ۲۱۶ الف با تخلص «حیدر».

شرف‌الدین، شرف رامی، شمس ساوجی، ظریفی، فرخ، کریم، مبارزالدین، مجنونی آدو بیت بازمانده از یک غزل^۱، محبتی، مولانا محمود، محمود نضوح، مفخرالوزرا مستوفی، معاذی، مولانا علی، نوری، وحید کرمانی، وحیدی تبریزی (از هر کدام یک غزل). تعدادی از اشعار نیز با عنوان «لادری» و یا «رحم الله لقاتله» کتابت شده‌اند که با جستجوهای شعرشناسی، نام صحیح سراینده شماری از آنها را می‌توان تعیین کرد.

قونوی نیز مانند بسیاری از سفینه‌پردازان و یا تکثیرکنندگان سفاین از خطا عاری نبوده است. شمار زیادی از خطاهای او را می‌توان در مجالی دیگر نشان داد، که حتی پیش از هرگونه پژوهش جدی به چشم می‌آید و برخی از آنها را شخصی — شاید استاد نفیسی — با مداد آبی، در حاشیه دست‌نویس متذکر شده است.^۱ افتادگی‌هایی نیز در نسخه دیده می‌شود که هرچند به ساختار کلی آسیب جدی نرسانده، شماری از اشعار را ناقص کرده است.^۲

اگر، به واسطه نسبت قونوی، شهر قونیه را مرکز فراهم‌آوری مونس‌العشاق بدانیم — که البته در این باره قطعیتی وجود ندارد — باید گفت که این شهر در ۸۶۰ق در اختیار قرامانیان قرار داشته و تا دو دهه پس از آن نیز وضع بر همین منوال بوده است (باسورث ۲: ۴۴۷-۴۴۸). اسحاق و پیراحمد، دو برادر از سلسله مزبور، در ۸۶۸ق بر سر جانشینی پدر درگیر شدند، که با دخالت اوزون‌حسن آق‌قویونلو به بقای این سلسله انجامید؛ زیرا اوزون‌حسن با قرامانیان دارای منافع مشترکی در قبال عثمانی‌ها بود. اما محمد فاتح بالاخره، با فتح سرزمین‌های قرامانیان در ۸۸۰ق به حکومت آنها پایان داد. باز هم تأکید می‌شود، مونس‌العشاق، با این فرض که در این سال‌ها در قونیه پدید آمده باشد، می‌تواند سند ارزنده‌ای از حضور شعر فارسی‌سرایان اواخر سده هشتم هجری و اوایل نهم هجری و نیز کتابت نستعلیق به شیوه ایرانی در

۱. برای نمونه او، در دو موضع، اشعاری با عنوان «جمالی راست» (برگ ۱۸۴ب) و «مولانا جمالی فرماید» (برگ ۱۹۰ب) ثبت کرده، که هر دو انتساب نادرست است؛ زیرا شعر نخست از شاعری با تخلص «امین» است و شعر دوم از «عتیقی»؛ و چنین است غزلی که با تخلص «حالی» در برگ ۱۷۲ کتابت شده و برای انتسابش به عصار تبریزی بایستی فحص و جستجو کرد. ذکر شمار خطاهای گوناگون سفینه مونس‌العشاق به مجالی دیگر موکول می‌شود.

۲. افتادگی یا جابه‌جایی بین برگ‌های زیر مشهود است: ۷۸ و ۷۹، ۸۲ و ۸۳، ۱۵۷ و ۱۵۸، ۱۷۴ و ۱۷۵، و احتمالاً بین برگ‌های ۱۸۸ و ۱۸۹.

این شهر باشد. البته قونوی که از مراکز اصلی ادب فارسی دور بوده، برای انعکاس جریان‌های ادب فارسی هم‌روزگار خود، از یک سفینه فراهم‌آمده احتمالاً در شمال غرب ایران و کتابت‌شده به دست کاتبی تبریزی در ۸۲۷ق، که سه دهه پیش از او می‌زیسته، بهره‌مند شده است و این با سنت اقتباس از آثار کم‌نسخه و نادر، گویا سازگار بوده و او را مجاز می‌کرده تا از محتویات یک اثر نادر در سفینه خود در حد وسیعی بهره‌مند شود. اهمیت چنین سندی در سال ۸۶۰ق برای قونیه در این است که دربار قرامانیان، برخلاف درگاه سلاجقه آناتولی، فارسی‌محور نبوده است. قرامانیان در واقع یکی از نخستین خاندان‌هایی به شمار می‌روند که، با حمایت از زبان ترکی، آن را به زبان رسمی دربار خود تبدیل کردند (باسورث ۲: ۴۴۷). اما قونیه، با پیشینه کهنی که در نگارش آثار فارسی، دست کم از سده ششم هجری، برای آن متصور هستیم (ریاحی ۱: ۴۰؛ ازگودنلی: ۷۷، ۹۱ یادداشت‌های ۲۹-۳۰)، و طی قرون هفتم و هشتم هجری نیز فارسی‌نویسی در آن، مانند سایر مناطق آناتولی مرکزی و شرقی، گسترش بیشتری نسبت به ترکی داشته است (CAHEN: 350-360؛ ازگودنلی: ۹۴، یادداشت ۷۷)، شهری است که می‌تواند فارسی‌گرایی ادبای خود را حتی در ۸۶۰ق نیز موجه جلوه دهد.

نتیجه‌گیری

از آنجا که یکی از قدیم‌ترین نشانه‌های رواج زبان فارسی در آناتولی وجود برخی جُنگ‌ها، سفینه‌ها و مجموعه‌هاست که در آن منطقه گردآوری و کتابت شده‌اند، شناخت آنها از اهمیت بسیاری برخوردار است. با توجه به اینکه در پژوهش‌های تاریخ ادب فارسی در آسیای صغیر، مانند آثار احمد آتش و اثر محمدامین ریاحی، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، و دیگران، بخش مستقلی به این آثار اختصاص داده نشده، برآن شدیم، ضمن معرفی سفینه‌های گردآوری‌شده در آناتولی، به تحلیل محتوایی آنها نیز بپردازیم. بررسی این منابع این واقعیت را روشن می‌کند که برخی از آنها هم کارکرد آموزشی داشته‌اند و هم کارکرد تفننی. جز این، توجه به مجموعه‌سازی در این مناطق ممکن است به این علت باشد که همیشه دواوین در

دسترس مخاطبان نبوده است؛ از این نظر، نیاز به تدوین سفینه‌های نظم و نثر برای کسانی که همیشه متون را در اختیار نداشته‌اند بیشتر احساس می‌شده است. از طرفی برخی از گردآوردگان، مانند جامع مجمع‌الرباعیات، هم به شاعران محلی و هم به سایر شاعران در مناطق دیگر توجه داشته‌اند. برخی دیگر، مانند مسافر بن ناصر ملطوی، تمام قلمرو زبان فارسی را در انتخاب گسترده‌ی خویش پیش رو داشته‌اند و کتابشان در فضای فرهنگی رسمی جامعه‌ی فارسی‌زبان نوشته شده است. چنان‌که از شرح احوال و اسامی برخی از جامعان برمی‌آید، بعضی در شمار مهاجران ایرانی به آسیای صغیر و گروهی دیگر بومی همان مناطق بوده‌اند؛ برای نمونه، قطب‌الدین شیرازی، از خاندانی اهل شیراز، در زمره‌ی کسانی است که مدتی طولانی از حیات خود را در آناتولی گذرانده است؛ اما مسافر بن ناصر ملطوی احتمالاً در اصل از اهالی همان ملطیه، و یا صاحب *مجمل‌الاقوال* اهل دمانیس و سیواس بوده است.

مطلب دیگری که از بررسی ساختار سفینه‌ها معلوم می‌شود، این است که تقریباً هیچ‌یک ساختار مشابهی ندارند و همچنان‌که در مضامین این مجموعه‌ها تنوع به چشم می‌خورد، ساختارشان نیز متنوع است. الگوی تدوین یکی از آنها، کتاب *مجمل‌الاقوال*، همان «محاضرات» عربی یا گلچین‌های ادبی ایشان بوده است. همچنین با بررسی این سفینه‌ها آشکار می‌شود که کدام دسته از متون دارای خوانندگان بیشتری بوده‌اند و تمایل جامعان سفینه‌ها و جنگ‌ها به چه نوع اشعاری بوده است؛ به عنوان مثال، نوع ادبی «شهرآشوب» از دست‌کم سده‌ی ششم هجری در آناتولی مورد توجه جدی مخاطبان آن سامان بوده است. از درنگ در این آثار نیز درمی‌یابیم که کدام قالب شعری، در ادوار مختلف، بیشتر مورد توجه مخاطبان بوده است؛ مثلاً بررسی *مجمع‌الرباعیات* نشان می‌دهد که رباعی‌سرایی در سده‌ی ششم هجری در آسیای صغیر چندان اهمیت داشته که برخی جامعان اختصاصاً به گردآوری این قالب شعری پرداخته‌اند. از سوی دیگر، از طریق همین مجموعه‌ها مشخص می‌شود که چه شاعرانی در این نواحی محبوبیت بیشتری داشته‌اند؛ نمونه‌وار می‌توان دوباره به *مجمع‌الرباعیات* اشاره کرد که از طریق آن معلوم می‌شود شعر کمال‌الدین اسماعیل در همان زمان حیاتش مرزهای ایران را درنوردیده و به آناتولی

راه یافته است، و یا از مجموعه قطب‌الدین شیرازی آشکار می‌گردد که شعر خیام در سده هفتم هجری تا چه حد مورد توجه ادبا و فضایی با علائق فلسفی بوده است. همچنین هزلیات مورد انتخاب قطب‌الدین نشان می‌دهد چه‌طور این نوع شعر جزء جدایی‌ناپذیر سروده‌های انتخاب‌کنندگان بوده است. همچنین تدقیق در این جنگ‌ها و تحلیلشان خود مجالی برای تحقیقات و جستارهای نظری تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی به دست می‌دهد؛ مثلاً بررسی *انیس الخلوه* نشان‌دهنده آن است که نه تنها ذوق جامعه ایرانی در نیمه دوم سده هشتم هجری به اشعار مصنوع و معماگویی مایل شده، بلکه از همان ایام یا حتی اندکی پیش‌تر چنین گرایشی در آسیای صغیر هم به وجود آمده است. نیز جستجو در این سفینه‌ها گاه ما را با مذاهب جامعان مختلف آنها به عنوان نماینده ادبای آن روزگار در نواحی آسیای صغیر آشنا می‌کند؛ مثلاً از مطالعه سفینه مسافر بن ناصر روشن می‌شود که در سده هشتم احتمالاً در میان حنفیان آناتولی اعتقاد به نوعی از تسنن دوازده امامی چندان شایع بوده که نه تنها یکی از ادبای آن روزگار، بلکه احتمالاً مخدومش که یکی از وزرای آن ناحیه بوده نیز بر همین گرایش بوده است؛ و یا از مطالعه کتاب ابوحنیفه عبدالکریم بن ابی‌بکر معلوم می‌شود تا چه حد تعصب مذهبی در سده ششم هجری در بخشی از آناتولی حاکم بوده است. مطلب اخیر اثبات می‌کند که گفتمان‌های ادبی تا چه اندازه تحت تأثیر گفتمان‌های ایدئولوژیک زمان قرار داشته است.

منابع

آتش، احمد، آثار فارسی در آناتولی (از قرن ششم تا هشتم هجری قمری)، ترجمه صائمه اینال صاوی، ستاد بزرگ ارتشاران (اداره روابط عمومی، بررسی های تاریخی)، [بی جا، بی تا].
ابن فوطی الشیبانی، کمال الدین ابوالفضل عبدالرزاق بن احمد، مجمع الآداب فی معجم الألقاب، ۶ جلد، تحقیق محمد کاظم، مؤسسه الطباعة و النشر وزارة الثقافة و الإرشاد الاسلامی، طهران ۱۴۱۶ق.

ابوحنیفه عبدالکریم بن ابی بکر، «مجمع الرباعیات» (کهن ترین رباعی نامه فارسی)، به کوشش بهروز ایمانی، اوراق عتیق (مجموعه مطالعات متن پژوهی، نسخه شناسی و فهرست نگاری)، دفتر اول، ۱۳۸۹، ص ۱۵-۵۴.

ادیب طوسی، محمدامین، ده مقاله، [بی نا، بی جا، بی تا].
ازگودنلی^۱، عثمان. گ، «دست نوشته های موجود در کتابخانه های استانبول»، ترجمه سحر شکوری، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۴۳، فروردین ۱۳۸۹، ص ۷۶-۱۰۳.

اسفزاری، فضل الله بن عثمان بن محمد و مؤلفی ناشناخته، شرح اخبار و ابیات و امثال عربی کلبه و دمنه، مقدمه، تصحیح و تعلیقات بهروز ایمانی، میراث مکتوب، تهران ۱۳۸۰.

افشار، ایرج (۱)، «تازه و پاره های ایران شناسی ۴۹»، بخارا، ش ۴۶، آذر - دی ۱۳۸۴، ص ۱۴۲-۱۵۵.
_____ (۲)، «تازه ها و پاره های ایران شناسی ۵۸»، بخارا، ش ۶۵، فروردین. اردیبهشت ۱۳۸۷، ص ۱۳۵-۱۷۳.

افشین وفاپی، محمد (۱)، «پژوهشی در احوال و آثار شمس سجاسی»، آینه میراث، شماره ۵۶، ۱۳۹۴، ص ۹-۳۲.

_____ (۲)، «در حاشیه ایران شناسی ۴»، بخارا، س ۱۸، ش ۱۱۴، مهر - آبان ۱۳۹۵، ص ۱۷۰-۱۸۵.

افشین وفاپی، محمد و ارحام مرادی، «مقدمه» انیس الخلوۃ - ملطوی.
افلاکی، شمس الدین احمد، مناقب العارفین، ج ۱، با تصحیحات و حواشی و تعلیقات تحسین یازجی، دنیای کتاب (افست چاپ ترکیه)، تهران ۱۳۶۲.

اقبال، عباس، تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری، چاپ هشتم، امیرکبیر، تهران ۱۳۸۴.
انصاری قمی، حسن، «مجموعه ای دیگر از نسخه های استانبول ۴»:

<http://ansari.kateban.com/post/1986>

ایتسکویتس، نورمن، امپراتوری عثمانی و سنت اسلامی، ترجمه احمد توکلی، نشر پیکان، تهران ۱۳۷۷.
ایمانی، بهروز، «مقدمه» یتیمه الدرر و کریمه الفقر - جمال معلّم.

۱. صورت حروفچینی شده نام این محقق برجسته ترک، در مجله مطبوعه، نادرست است و به صورتی که در اینجا ثبت شد بایستی اصلاح شود.

باسورث، ادموند کلیفورد (۱)، «تاریخ سیاسی و دودمانی ایران (۳۹۰-۶۱۴ هجری)»، *تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان*، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده: ج. آ. بویل، ترجمه حسن انوشه، چاپ دوم، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۱؛ ج ۵، ص ۹-۱۹۹.

_____ (۲)، *سلسله‌های اسلامی جدید، راهنمای گاه‌شماری و تبارشناسی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، تهران ۱۳۸۱.

بشری، جواد (۱)، «اشعار فارسی در جنگ خط قطب شیرازی (نسخه‌های بازمانده از کتابخانه رشیدی تبریز)»، *نسخه‌پژوهی*، دفتر دوم، پاییز ۱۳۸۴؛ ص ۵۲۵-۵۳۴.

_____ (۲)، *بررسی اشعار خاقانی شروانی در سفینه‌ها و جنگ‌های پیش از سده هشتم*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران ۱۳۸۷.

_____ (۳)، «بررسی اوضاع ادبی فارس در سده هشتم و منابع این بررسی»، *آینه پژوهش*، س ۱۷، ش ۱ (پیاپی ۹۷)، فروردین - اردیبهشت ۱۳۸۵، ص ۶۹-۸۰.

_____ (۴)، «پارگ ۸»، *آینه پژوهش*، س ۲۱، ش ۶ (پیاپی ۱۲۶)، بهمن - اسفند ۱۳۸۹، ص ۳۵-۴۹.

_____ (۵)، «چند نامه درباره دفتر یکم نسخه‌پژوهی»، *نسخه‌پژوهی*، دفتر دوم، پاییز ۱۳۸۴؛ ص ۶۱۶-۶۲۰.

بهرامیان، علی، «مجموعه‌ای در حکمت و مثل»، *نشر دانش*، س ۱۹، ش ۴، زمستان ۱۳۸۱، ص ۴۹-۵۱.
بیاض تاج‌الدین احمد وزیر، ۲ جلد، به تصحیح علی زمانی علویچه، مجمع ذخائر اسلامی، قم ۱۳۸۱.
 تشنر و دیگران، «آناتولی»، *دانشنامه ایران و اسلام*، زیر نظر احسان یارشاطر، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۲۵۳۶ [= ۱۳۵۶]، ج ۱، ص ۲۰۵-۲۳۸.

جعفریان، رسول، *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*، ۳ جلد، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، تهران ۱۳۷۹.

جمال معلم (جمال‌الدین محمد بن محمد اصفهانی، زنده در ۷۹۷ق)، *یتیمه‌الدرر و کریمه‌الفقر (مجموعه نظم و نثر مسطور از خطوط اکابر شیراز)*، نسخه‌برگردان دست‌نویس شماره ۵۸۷۴ کتابخانه ملی ملک، مقدمه و توضیحات بهروز ایمانی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و کتابخانه ملی ملک، تهران ۱۳۹۰.

جنید شیرازی، معین‌الدین، *دیوان قصائد و غزلیات*، به تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، کتابفروشی و چاپخانه مرکزی، به سرمایه کتابخانه احمدی شیراز، تهران ۱۳۲۰.

جوینی، علاء‌الدین عطا ملک بن بهاء‌الدین محمد، *تاریخ جهانگشای*، ج ۳، به سعی و اهتمام و تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، مطبعه بریل، لیدن ۱۳۵۵/ق ۱۳۷/م ۱۹۳۷.

حسینی، سید احمد، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی*، ج ۱۵، زیر نظر سید محمود مرعشی، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، قم ۱۳۶۷.

حسینی فسائی، حاج میرزا حسن، *فارسانه ناصری*، ۲ جلد، به تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسائی، چاپ سوم، امیرکبیر، تهران ۱۳۸۲.

- دانش پژوه، محمدتقی و ایرج افشار، ایرج، فهرستواره کتابخانه مینوی و کتابخانه مرکزی پژوهشگاه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۷۴.
- دمانیسی سیواسی، احمد بن احمد بن احمد، *مجمّل الاقوال فی الحکم و الامثال*، نسخه برگردانان: ایرج افشار و محمود امیدسالار، گنجینه نسخه برگردان متون فارسی، طلایه، تهران ۱۳۸۱.
- ذکاوتهی قراگزلو، «نسخه برگردان *مجمّل الاقوال فی الحکم و الامثال*»، نامه بهارستان، س ۳، ش ۲، دفتر ۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، ص ۵۴۱-۵۴۲.
- رضا، عنایت‌الله، «ترک»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۸۷؛ ج ۱۵، ص ۱۱۹-۱۴۶.
- رهنمایی، محمدتقی، «آسیای صغیر»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۷۴؛ ج ۱، ص ۳۹۰-۳۹۶.
- ریاحی، محمدامین (۱)، *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی*، پازنگ، تهران ۱۳۶۹.
- _____ (۲)، *گلگشت در اندیشه و شعر حافظ*، علمی، تهران ۱۳۶۸.
- _____ (۳)، «مقدمه» *مفتاح المعاملات* ← طبری.
- زلهایم، رودلف، «نسخه برگردان *مجمّل الاقوال فی الحکم و الامثال*»، ترجمه حسن سرو، نامه بهارستان، س ۶-۷، ش ۱-۲، دفتر ۱۱-۱۲، ۱۳۸۴-۱۳۸۵، ص ۴۰۳-۴۰۶.
- سواژه، ژان، *مدخل تاریخ شرق اسلامی*، تحریر جدید بر مبنای ویرایش دوم، به اهتمام کلود کاهن، ترجمه نوش آفرین انصاری (محقق)، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۶.
- شرف‌الدین علی یزدی (۱)، *منشآت*، به کوشش ایرج افشار، با همکاری محمدرضا ابوبی مهریزی، ثریا، تهران ۱۳۸۸.
- _____ (۲)، *منظومات*، به کوشش ایرج افشار، ثریا، تهران ۱۳۸۶.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، *مقدمه غزلیات شمس تبریزی* ← مولوی.
- شمس حاجی (شمس‌الدین محمد بن دولت‌شاه بن یوسف شیرازی)، *سفینه شمس حاجی*، مقدمه، تصحیح و تحقیق میلاد عظیمی، سخن، تهران ۱۳۹۰.
- صادقی، علی‌اشرف، «غزلی از قطب‌الدین شیرازی به گویش قدیم شیراز»، *مزدک‌نامه (یادبود سومین سالگرد درگذشت مزدک کیانفر)*، خواهان: جمشید کیانفر و پروین استخری، تهران ۱۳۸۹؛ ج ۳، ص ۱۳۵-۱۴۱.
- صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۵، بخش ۱، چاپ هشتم، فردوس، تهران ۱۳۷۸.
- صفری آق‌قلعه، علی، *نسخه‌شناخت (پژوهشنامه نسخه‌شناسی نسخ خطی فارسی)*، میراث مکتوب، تهران ۱۳۹۰.
- طبری، محمد بن ایوب، *مفتاح المعاملات*، به کوشش محمدامین ریاحی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۹.

ظهیر فاریابی، دیوان، به تصحیح و تحقیق و توضیح امیرحسن یزدگردی، به اهتمام اصغر دادبه، قطره، تهران ۱۳۸۱.

عراقی، شیخ فخرالدین ابراهیم همدانی، کلیات، به کوشش سعید نفیسی، کتابخانه سنایی، تهران ۱۳۳۵.

عظیمی، میلاد، «مقدمه و تعلیقات» سفینه شمس حاجی ← شمس حاجی. فرزانفر، بدیع‌الزمان، رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولانا جلال‌الدین محمد مشهور به مولوی، چاپ هفتم، زوآر، تهران ۱۳۸۴.

فرهنگ آندراج، ج ۳، محمدپادشاه (شاد)، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، کتابخانه خیام، تهران ۱۳۳۶. فرهنگ مجمع الفرس، ج ۱، محمدقاسم بن حاجی محمد کاشانی متخلص به «سروری»، به کوشش محمد دبیرسیاقی، کتابفروشی علی‌اکبر علمی، تهران ۱۳۳۸.

فؤاد سید، «نوادرالخطوطات فی مکتبه طلعت»، معهد المخطوطات العربیة، جلد ۳، جزء ۲، ربیع‌الثانی ۱۳۷۷ق، ص ۱۹۷-۲۳۶.

فیروزبخش، پژمان، «پراکنده‌های ایران‌شناسی ۷»، بخارا، س ۱۸، ش ۱۱۲، خرداد - تیر ۱۳۹۵، ص ۲۵۱-۲۷۳.

القرشی الحنفی، محی‌الدین أبو محمد عبدالقادر بن محمد بن محمد بن نصرالله ابن سالم بن أبی‌الوفاء، الجواهر المصیة فی طبقات الحنفیة، ج ۳، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو، هجر للطباعة و النشر و التوزیع و الإعلان، الطبعة الثانية، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۳.

قزوینی، محمد، تعلیقات تاریخ جهانگشای ← جوینی.

قطب‌الدین شیرازی (۱)، اختیارات مظفری، دست‌نویس کتابخانه ملی ایران، شماره ۳۰۷۴ ف (شماره قدیم: ۵۲۶۰۹)، تاریخ کتابت: ۶۸۲ق، کاتب: محمد بن محمود بن عبدالرحمن تبریزی.

_____ (۲)، اختیارات مظفری، دست‌نویس کتابخانه ملی ایران، شماره ۳۱۴۰۲، [بی‌تا، احتمالاً اواخر سده هفتم یا اوایل سده هشتم هجری؛ بی‌کا].

_____ (۳)، درة التاج (بخش حکمت عملی و سیر و سلوک)، به اهتمام ماهدخت بانو همائی، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۹.

کلاتی اصفهانی، احمد بن محمد بن احمد بن محمد، مونس الاحرار فی دقایق الاشعار، نسخه خطی کتابخانه حبیب‌گنج متعلق به دانشگاه اسلامی علیگر.

گلچین معانی، احمد، «فتوت‌نامه ناصری»، فرهنگ ایران‌زمین، ایرج افشار، تهران ۱۳۴۲؛ ج ۱۱، ص ۹۳-۱۰۱.

گمینی، امیرمحمد، «قطب‌الدین شیرازی»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۹۳؛ ج ۵، ص ۲۵۲-۲۵۷.

لاپیدوس، ایرا. م، تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه علی بختیاری‌زاده، اطلاعات، تهران ۱۳۸۱.

لسترنج، گای، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.

لغت‌نامه دهخدا، چاپ دوم از دوره جدید، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۷.

لوئیس، برنارد، *استانبول و تمدن امپراطوری عثمانی*، ترجمه ماه‌ملک بهار، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۵.

لین‌پول، استانلی، *طبقات سلاطین اسلام*، ترجمه عباس اقبال، دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۳.

جاجرمی، محمد بن بدر، *مونس الاحرار فی دقائق الاشعار*، جلد ۲، به اهتمام میرصالح طبیبی، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰.

مرادی، لیلیا، «ناصر سیواسی»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، به سرپرستی اسماعیل سعادت، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۹۵؛ ج ۶، ص ۳۵۸-۳۶۰.

مرعشی نجفی، سید محمود و گروه فهرست‌نگاران، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی*، کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، قم ۱۳۸۳، ج ۳۲.

مشکوة، سید محمد، «مقدمه» *درة التاج لعزة الدیاج*، قطب‌الدین محمود بن ضیاء‌الدین مسعود شیرازی، بخش نخستین (مقدمه، منطق و فلسفه در پنج مجلد)، چاپخانه مجلس، ۱۳۱۷-۱۳۲۰ [یک مجلد صحافی شده].

معصومی، بهرام (۱)، «سیواس»، *دانشنامه ادب فارسی*، به سرپرستی حسن انوشه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۸۳؛ ج ۶، ص ۴۸۷-۴۹۲.

_____ (۲)، «کفایت الطب»، *دانشنامه ادب فارسی*، به سرپرستی حسن انوشه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۸۲؛ ج ۵، ص ۴۵۴-۴۵۵.

ملطوی، مسافر بن ناصر، *انیس الخلوة و جلیس السلوة*، نسخه‌برگردان دست‌نویس شماره ۱۶۷۰ کتابخانه ایاصوفیا، به کوشش محمد افشین‌وفایی و ارحام مرادی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران ۱۳۹۰.

مولوی، جلال‌الدین محمد، *غزلیات شمس تبریزی*، ج ۱، مقدمه، گزینش و تفسیر محمدرضا شفیعی کدکنی، سخن، تهران ۱۳۸۷.

میرافضلی، سید علی، *شاعران قدیم کرمان*، نشر کازرونیه، تهران ۱۳۸۶.

مینوی، مجتبی (۱)، «داستان کللیله و دمنه رودکی»، *فرهنگ ایران‌زمین*، تهران ۱۳۳۶؛ ج ۵، ص ۲۶۵-۲۷۸.

_____ (۲)، *نقد حال*، خوارزمی، تهران ۱۳۵۱.

نفیسی، سعید (۱)، «فتوت‌نامه‌ای از قرن هفتم»، *فرهنگ ایران‌زمین*، ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۱؛ ج ۱۰، ص ۲۲۵-۲۸۱.

_____ (۲)، «مقدمه» *دیوان جنید شیرازی* ← جنید شیرازی.

نویدی ملاطی، علی، «دربارۀ مقام سلخات»، *نامه بهارستان*، س ۱۱، دفتر ۱۷، ۱۳۸۹، ص ۲۶۱-۲۶۲.

واصفی، زین‌الدین محمود، *بدايع الوقایع*، ج ۱، به تصحیح الکساندر بلدروف، چاپ دوم، بنیاد فرهنگ ایران با همکاری انستیتو خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی، تهران ۱۳۴۹.
 والبریج، جان، *قطب‌الدین شیرازی و علم الانوار در فلسفه اسلامی*، ترجمه جواد قاسمی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۵.
 و صاف‌الحضرة، فضل‌الله بن عبدالله شیرازی، *تجزیة الامصار و تجزیة الاعصار (تاریخ و صاف)*، چاپ سنگی، بمبئی ۱۲۶۹ ق، ۵ جلد (در یک مجلد).
 همائی، ماهدخت‌بانو، «مقدمه» *درة التاج* ← *قطب‌الدین شیرازی*.
 یاقوت حموی، *شهاب‌الدین ابو‌عبدالله، معجم البلدان*، ج ۲، دار صادر، بیروت ۱۹۹۵ م.

Ibn-I Bibi, el-Evamirü'l- alaiyye fil- Umuri'l- alaiyye, haz. Adnan Sadik Erzi, Türk Tarih Kurumu Basimevi, Ankara 1956 [چاپ فاکسیمیلۀ الاوامر والعلائیه].

CAHEN, Claude, Pre-Ottoman Turkey, translated from the French by J. Jones-Williams, Taplinger, New York 1968.

POURJAVADY, Reza & Sabine Schmidtke (1), "Qutb al-Din Shirazi (d. 710/1311) as a Teacher: An Analysis of His Ijazat", *Journal Asiatique*, vol. 297 (1), 2009, pp. 15-55.

_____ (2), "The Qutb al-Din al-Shirazi (d. 710/1311) Codex (Ms. Mar'ashi 12868)", *Studia Iranica*, 36, 2007, pp. 279-301.